

وزارت خارجه آمریکا متوجه شد که آمریکا و متحدان غربی آن حاضر نیستند با دادن امتیازاتی فراتر از رویه تقسیم منافع براساس پنجاه - پنجاه، سیستم تازه‌ای را بپذیرند و تأمین نیازمندیهای نفتی غرب را دچار آشفتگی کنند. مکاگی در مراحل اولیه مذاکرات به مصدق یادآور شد: «ما خواهان یافتن راه حلی هستیم که ایران بتواند بهترین نتیجه را در معامله نفت به دست آورد، ولی نمی‌توانیم از قراردادی حمایت کنیم که ساختار معاملات نفتی را در سراسر جهان دگرگون سازیم...»<sup>(۱)</sup>

با این وجود، نظریات کارشناسان ایرانی در زمینه اداره عملیات تولید، تصفیه و صدور نفت، واقع بینانه بود. همچنین مصدق و همکارانش بحق معتقد بودند که قطع جریان نفت بهتر از آن است که سیل لیره از سوی انگلستان به طرف ایران روانه شود، بی‌آنکه تغییری در ساختار سیاسی و اجتماعی انجام شود و از سوی هیأت حاکمه در راه تباهی و فساد جامعه به مصرف برسد.<sup>(۲)</sup>

در چنین فضایی از برداشت‌ها و نقطه‌نظرهای متناقض، دولت ترومن به منظور میانجی‌گری و جلوگیری از بن بست مذاکرات و نیز برای یافتن راه حل مورد قبول، اورل هریمن، مشاور سیاسی خود را به تهران فرستاد.

۱. گزارش مذاکرات با مصدق، ۱۹ اکتبر ۱۹۵۱ - 951 - 2553/10 - 882. State Department.

۲. بیانات دکتر علی شایگان در جلسه ۲۸ آذر مجلس شورای ملی.

## بخش سوم — مأموریت‌های هریمن و استوکس

### پیام رییس جمهور آمریکا به مصدق

روز ۱۷ تیر ۱۳۳۰ ترومن، رییس جمهور آمریکا، پیام دیگری برای دکتر مصدق فرستاد و ضمن ابراز علاقه نسبت به مسأله نفت براساس حفظ حقوق طرفین، پیشنهاد کرد آورل هریمن را که از شخصیت‌های برجسته آمریکا و مورد اعتماد رییس جمهوری بود، برای فراهم ساختن زمینه مساعدی در جهت مذاکره بین ایران و بریتانیا به تهران اعزام کند. بخشی از پیام پرزیدنت ترومن بدین شرح بود:

«نخست‌وزیر عزیزم! بی اندازه متشکرم که جنابعالی در نامه اخیر خودتان، شرح کامل و صادقانه‌ای درباره جریان‌ات اختلاف نامناسب و نامساعدی که بین دولت شما و منافع نفتی بریتانیا در ایران پیش آمده است، مرقوم فرموده بودید. این موضوع برای سعادت کشور شما و بریتانیای کبیر و همه کشورهای آزاد دنیا به حدی خطر دارد که من با نگرانی شدید همواره فکر خود را معطوف به این قضیه نمودم. [...] جنابعالی می‌دانید که آمریکایی‌ها نسبت به تعادل ایران برای کنترل منابع طبیعی خود علاقه و همدردی دارند. از این نقطه نظر، ما خوشوقت شدیم که دولت انگلستان به سهم خود، اصل ملی شدن را قبول کرده است. [...] اخیراً به این عقیده رسیده‌ام برای اینکه مسائل مختلف و بفرنجی که در میان است و ممکن است به علت کمبود وقت، سبب بسته شدن پالایشگاه [آبادان] گردد لازم است قرار موقت قابل اجرایی داده شود که در عملیات تصفیه و قفه حاصل نگردد و ضمناً با چنین قرار موقت، لطمه به منافع هیچیک از دو طرف وارد نشود. پیشنهادات مختلفی که در این باره شده است منتج به نتیجه نشده و زمان بسیار کوتاه است...»

رییس جمهوری آمریکا، ضمن تأکید بر این نکته که قبول قرار اخیر دیوان دادگستری بین‌المللی، به سود و مصلحت ایران است و به مقام و منزلت ایران در

جهان خواهد افزود، گفته بود:

«... دیوان دادگستری بین‌المللی، که دولت شما و دولت بریتانیا و دولت ما همگی در آن عضو هستیم و یا سایر ملل همکاری می‌کنیم تا عدالت بی‌طرفانه و انصاف در دنیا حفظ گردد، پیشنهادی برای یک قرار موقت نموده است، صرفنظر از جهات فنی، دوستدار، اهمیت زیادی به عمل دیوان دادگستری می‌دهد. دوستدار می‌داند که دولت شما و دولت بریتانیا؛ هر کدام نظری را که در مذاکرات اتخاذ کرده‌اید، صادقانه است و هر کدام به نظر خود کاملاً معتقد هستید، معیناً اطمینان دارم که دولت جنابعالی و دولت بریتانیا هر دو بیشتر به دنیایی معتقد هستید که در آن قانون و عدالت حکمفرما باشد و از زمان کنفرانس سانفرانسیسکو<sup>(۱)</sup> تا حال حاضر، چنین دنیایی، تنها امید مردم جهان بوده است. صرفنظر از صلاحیت دیوان دادگستری بین‌المللی هیچ‌کس هیچ‌گونه تردیدی در بیطرفی دیوان مزبور نخواهد داشت و همچنین نسبت به مقام شامخ و احترامی که همه ملل امضاکننده منشور ملل متفق به این دیوان می‌گذارند، تردیدی نیست.

بنابراین دوستدار می‌خواهد به جنابعالی جداً توصیه کند که به پیشنهاد دیوان بین‌المللی، توجه خیلی عمیق مبذول فرمایند، دوستدار صلاح می‌داند که جنابعالی به اینکه این نظر با مواد قانونی و فنی تطبیق می‌کند یا نمی‌کند، توجهی فرمایید، بلکه نظر دیوان را به عنوان پیشنهاد یک هیأت بیطرفی که هم خود را جهت عدالت و انصاف و برای دنیای متکی به مبانی مزبور وقف می‌نماید، تلقی فرمایید. [...] چنانچه جنابعالی با چنین پیشنهادی موافقت فرمایید، یقین دارم که به مقام و منزلت ایران در نظر مردم جهان بی‌اندازه افزوده خواهد شد.

جناب آقای نخست‌وزیر! دوستدار صمیمانه آرزو مندم که تا آنجا که بتوانم در این مورد کمک نمایم. من با آقای آورل هریمن، که همان طور که اطلاع دارید از مشاوران نزدیک من و یکی از آمریکایی‌های عالیقدر می‌باشد، مفصلاً در این باره مذاکره کرده‌ام. چنانچه مایل باشید ایشان را بپذیرید، من با کمال خوشوقتی ایشان را به عنوان نماینده شخصی خود رواته تهران می‌کنم تا درباره این مسأله قوری و مشکل با جنابعالی مشاوره نماید. موقع را مغتنم شمرده، احترامات فائقه را نسبت به آن جناب تجدید و اعتماد خود را نسبت به خوشبختی و سعادت آینده ایران اظهار می‌دارم. هاری. س. ترومن.<sup>(۲)</sup>

مصدق در تاریخ ۲۰ تیرماه به پیام پرزیدنت ترومن پاسخ داد. وی ضمن موافقت با پیشنهاد رییس جمهوری آمریکا در اعزام هریمن، تأکید کرده بود که

۱. منظور تشکیل سازمان ملل متحد پس از جنگ جهانی دوم است.

۲. اسناد نفت، صفحات ۲۸۵ - ۲۸۷.

دولت ایران ترقیبات قرار موقتی دیوان دادگستری را رد کرده است و فقط می تواند موضوعاتی را مورد گفتگو قرار دهد که در چارچوب قانون ملی شدن نفت ایران باشد. بخشی از نامه نخست وزیر به پیام ترومن بدین شرح است:

«... چنانکه در پیام سابق معروض داشتم، دولت و ملت ایران، دولت و ملت آمریکا را طرفدار آزادی ملل و حق و عدالت می شناسد و از این لحاظ، علاقه ای را که رییس جمهوری محترم در باب حل مشکلات اقتصادی کشور ما و مسأله نفت ابراز می دارند، عمیقانه تقدیر می کنم؛ مخصوصاً اینکه اشاره به علاقه و همدردی آمریکایی ها به حصول آمال ملی ایران و قبول اصل ملی شدن نفت فرموده اند، اسباب کمال خوشوقتی گشت...»

دولت و ملت ایران به شرطی که حق مسلم ملی ما، مطابق قوانین ملی شدن نفت مورد موافقت واقع گردد، حاضر است بلافاصله برای حل کلیه اختلافات وارد مذاکره بشود. [...] دولت ایران با اطلاعاتی که نسبت به تجارب زیاد و شخصیت آقای هریمن دارد و با توجه به اینکه به سمت نمایندگی آن جناب به تهران می آیند، این موضوع را حسن استقبال می کند. [...] فرصت را برای تقدیم بهترین احساسات صمیمانه خود مفتنم می شمارد. نخست وزیر ایران.<sup>(۱)</sup>

مقامات بریتانیا از مبادله پیام میان ترومن و مصداق، ناراحت شده بودند. موریسون، وزیر خارجه انگلیس، همچنان به شیوه خشن خود ادامه می داد. وی به آپسن اعلام کرد که هریمن باید مسأله را براساس پیشنهاد جکسون، مطرح و مورد مذاکره قرار دهد و چنانچه آن پیشنهاد مورد قبول ایران قرار نگرفت، باید دولت مصداق را سرنگون کرد.<sup>(۲)</sup> هریمن پس از اطلاع از این پیام، در مصاحبه ای با خبرنگاری یونایتد پرس گفت:

«به عقیده من، نظریه بریتانیا مبنی بر اینکه ماجرای نفت ایران تا زمانی که مصداق بر سرکار است، حل نشدنی است، بی اساس می باشد. [...] مصداق آن مردی نیست که چهره او را انگلیسی ها برای دنیا توصیف کرده اند...»<sup>(۳)</sup>

هریمن از شخصیت های مهم سیاسی آمریکا بود. وی در جنگ جهانی دوم به عنوان فرستاده فرانکلین روزولت، رییس جمهوری سابق آمریکا، به مسکوفت و با

۱. همانجا، صفحات ۲۰۸ - ۳۰۹؛ متن پیام مورخ ۸ ژوئیه ترومن به مصداق و پاسخ مصداق به ترومن؛ ۹ ژوئیه ۱۹۵۱ وزارت خارجه انگلیس. Fo 371/ 91562.

۲. از موریسون به فرانکز (سفیر انگلیس در آمریکا)، پیام به آپسن، ۱۲ ژوئیه ۱۹۵۱، Fo 371/ 9165.

۳. متن اعلامیه مطبوعاتی هریمن، نیویورک تایمز، ۱۲ ژوئیه ۱۹۵۱.

ژوزف استالین، نخست‌وزیر اتحاد جماهیر شوروی دیدار و مذاکره کرده بود و در اغلب کنفرانس‌های سران متفقین شرکت داشت. هریمن قبل از عزیمت به ایران، ملاقات‌هایی با نمایندگان شرکت‌های نفتی آمریکا ترتیب داد. نمایندگان مزبور به او توصیه کردند که در مذاکره با نخست‌وزیر ایران، از اصل ۵۰-۵۰ فراتر نرود، چه در غیر این صورت منافع کمپانی‌های نفتی در معرض مخاطره قرار خواهد گرفت.<sup>(۱)</sup>

فرستاده رییس جمهوری آمریکا، با اطلاعاتی که دکتر گریدی، سفیر آمریکا در ایران قبلاً در اختیار او گذاشته بود، آماده انجام مأموریت خود گردید. گریدی، با احساس علاقه‌ای که نسبت به خواست‌های ایران داشت، هریمن را مطمئن ساخته بود که مصدق مورد حمایت کامل مردم ایران است. همچنین از روش نخوت‌انگیز دیپلمات‌های بریتانیا و مقامات شرکت نفت، انتقاد کرده بود.<sup>(۲)</sup> هریمن روز ۱۳ ژوئیه از واشینگتن عازم تهران شد. ویلیام رانتری، متصدی امور خارجه در خاور نزدیک و والتروی، کارشناس نفت آمریکا، همراهان فرستاده پرزیدنت ترومن بودند؛ آنها در سر راه خود یک شب در پاریس توقف کردند. در آنجا سرهنگ ورنون والترز به عنوان مترجم به هیأت پیوست. روز ۱۵ ژوئیه (۲۳ تیر ۱۳۵۰) هریمن و همراهان در جریان یک حادثه شوم، خونین و غیرقابل انتظار، وارد تهران شدند.

### تظاهرات علیه ورود هریمن

انگلیسی‌ها برای توجیه دولت ترومن نسبت به خطراتی که از ادامه حکومت مصدق متوجه منافع غرب و کمپانی‌های نفتی خواهد شد، خطر حزب توده و نفوذ کمونیست‌ها را مستمسک قرار داده بودند. سازمانهای اطلاعات و جاسوسی بریتانیا، برای نشان دادن قدرت حزب توده، کوشش‌های موفقیت‌آمیزی به عمل آوردند. عوامل سازمان جاسوسی MI-6 در شورای رهبری حزب توده و دیگر سازمان‌های وابسته به آن، نفوذ داشتند و حتی موفق به سازماندهی گروه‌های «بدلی» به نام حزب توده شدند و برای ترساندن آمریکایی‌ها، آنها را به تظاهرات ضدملی و ضد مذهبی واداشتند.<sup>(۳)</sup>

۱. گزارش مذاکرات هریمن با نمایندگان شرکت‌های نفت آمریکا، ۱۳ اکتبر ۱۹۵۱ - Fo 371/91601.

2. Mosely Leonard: Power Play, Weidenfeld and Nicolson, London. 1976, P. 207.

۳. مارک. ج. گازیوروسکی، کودتای ۱۹ اوت ۱۹۵۳، ترجمه غلامرضا نجانی، شرکت سهامی انتشار،

روز ۲۳ تیر ۱۳۳۰، هنگام ورود هریمن به تهران، حزب توده به مناسبت سالگرد اعتصاب کارگران نفت خوزستان در سال ۱۳۲۵ (۱۹۴۶)، تظاهراتی ترتیب داده بود. انگلیسی‌ها نیز طبق طرحی که تهیه دیده بودند، گروه‌هایی را به نام حزب توده، در اعتراض به ورود فرستادهٔ رییس جمهوری آمریکا در خیابان‌های تهران به تظاهرات واداشتند. توده‌ای‌های «بدلی» و اصلی با سردادن شعارهای ضدآمریکایی و ضدانگلیسی، در میدان بهارستان و خیابانهای اطراف، با افراد حزب زحمتکشان دکتر مظفر بقایی، که آنها نیز از پیش برای مقاله با توده‌ای‌ها بسیج شده بودند، به زد و خورد پرداختند و مأموران انتظامی نیز بدون هیچ‌گونه مجوزی به سوی تظاهرکنندگان آتش گشودند. در این حادثه ۱۵ تن کشته و بیش از ۲۰۰ تن مجروح شدند. چهارتن از مقتولین و حدود یک سوم مجروحین از افراد پلیس بودند.<sup>(۱)</sup>

خبر رادیو بی‌بی‌سی در برنامه صبحگاهی روز ۲۳ تیر مبنی بر اینکه «انتظار می‌رود هنگام ورود هریمن به تهران اغتشاشاتی روی دهد»، حاکی از مداخله انگلیسی‌ها و شرکت سابق نفت در آن حادثه خونین بود. روز بعد نیز رادیو بی‌بی‌سی اعلام کرد که حوادث دیروز نشان داد که مصداق قادر به کنترل اوضاع در ایران نیست و بدون حضور انگلیس، کمونیست‌ها بر این کشور مسلط خواهد شد. چند روزنامه در تهران، زاهدی وزیر کشور را به دلیل انتخاب سرلشکر بقایی به ریاست شهرتانی، مسؤول حادثه آن روز معرفی کردند. گفته شد که او از برنامه تظاهرات جناح چپ «ضدامپریالیسم» اطلاع داشته است.<sup>(۲)</sup>

مخالفین دولت در مجلس و روزنامه‌های نفتی و وابسته به دربار نیز از حادثه ۲۳ تیر استفاده کردند و دولت را به اتهام سهل‌انگاری و ناتوانی در اداره امور کشور مورد انتقاد و حمله قرار دادند.<sup>(۳)</sup>

هریمن فعالیت‌های خود را با دیدار تشریفاتی از شاه آغاز کرد. سپس به دیدار

۱. الول ساترن، نفت ایران، صفحه ۳۱۰.

۲. همانجا، صفحه ۳۱۱ (چند روز بعد از حادثه ۲۳ تیر، سرلشکر زاهدی استعفا کرد، دکتر مصداق سرلشکر بقایی رییس شهرتانی را به علت دستور تیراندازی خودسرانه به مردم، بازداشت و به دادگاه فرستاد ولی دادگاه نظامی او را تبرئه کرد.)

۳. بیانات جمال امامی، عبدالقدیر آزاد و عماد تربتی در مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۷ تیر ۱۳۳۰.

مصدق رفت؛ با محمدعلی وارسته وزیر دارایی و چندتن از اعضای هیأت مختلط نیز ملاقات و گفتگو کرد. روز ۳۱ تیر هیأت دولت و هیأت مختلط نفت تصمیم خود را به عنوان نظر قطعی دولت ایران تهیه کردند تا مبنای مذاکرات قرار گیرد. همان روز اللهیار صالح، عضو هیأت مختلط، تصمیم دولت را به فرستاده رییس جمهور آمریکا تسلیم کرد<sup>(۱)</sup>

در اولین دیدار هریمن و والترز، در منزل مصدق، نخستین موضوعی که آنها را تحت تأثیر قرار داد، تفاوت چشمگیر بین دربار پرشکوه و جلال و تشریفات پرزرق و برق شاه و زندگی ساده و بی‌آلایش نخست‌وزیر بود. ورنون والترز، داستان این دیدار را بدین شرح نقل کرده است:

«... من و هریمن به خانه ساده و بی‌آلایش نخست‌وزیر رفتیم و پس از انتظار کوتاهی، در طبقه بالا، به داخل اتاقش راهتمایی شدیم. وی روی تختخواب لمیده بود. لباسش نوعی لباده، شبیه نیم‌تنه «ماثو» از پشم شتر بود، با تکه‌های بسته تا زیرگلو، همین که وارد اتاق شدیم، دستهایش را که زیر چانه گرفته بود، به نشانه احترام، چند بار تکان داد.

نخست به زبان فرانسوی به آقای هریمن، خوش آمد گفت و از دیدار او، ابراز مسرت کرد و اظهار داشت: امیدوار است ایالات متحد آمریکا، ثابت نکند که در کلیه مسائل مورد بحث، آلت دست بریتانیای کبیر است. آقای هریمن اطمینان داد که

۱. متن فرمولی که به هریمن تسلیم شد، بدین شرح بود:

— در صورتی که دولت انگلیس به وکالت از طرف شرکت سابق نفت انگلیس و ایران، اصل ملی شدن صنعت نفت را بشناسد، دولت ایران حاضر است یا نمایندگان دولت انگلیس، به وکالت از شرکت سابق وارد مذاکره شود.

— دولت انگلستان قبل از اعزام نمایندگان به تهران، موافقت خود را به وکالت از طرف شرکت سابق، یا اصل ملی شدن صنعت نفت رسماً اعلام کند.

— مقصود از ملی شدن صنعت نفت، پیشنهادی است که در کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی تصویب شده و در قانون مورخ ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ تأیید گردیده است و متن آن ذیل درج می‌شود:  
«به نام سعادت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهان، امضاکنندگان ذیل پیشنهاد می‌نماییم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور، بدون استثناء، ملی اعلام شود، یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت قرار گیرد.»

در موقع مذاکره با آقای هریمن، عین تعریف اصل ملی شدن مندرج در ماده فوقی به اطلاع ایشان رسید، تا بعداً سوء تفاهمی در مذاکرات حاصل نشود و نیز یادداشتی را که نمایندگان شرکت سابق راجع به طرز قبول اصل ملی شدن صنعت نفت، به دولت ایران داده‌اند و مورد قبول واقع نشده، به اطلاع ایشان برسانند. (تصویر صورت جلسه هیأت وزیران در منزل دکتر مصدق، که مبنای مذاکرات با آقای هریمن قرار گرفت، پیوست است)

چنین موضوعی در میان نیست و افزود که ایالات متحد آمریکا از منازعه بین دو کشور دوست خود، احساس نگرانی می‌کند و مشتاق است هرگونه اقدامی را برای حل اختلافات به نحوی که رضایت طرفین تأمین شود، به عمل آورد...<sup>(۱)</sup>

### گزارش محرمانه هریمن به رییس جمهوری آمریکا

هریمن در پیام محرمانه‌ای که در ۱۹ جولای ۱۹۵۱، یعنی پنج روز پس از ورود به ایران به عنوان رییس جمهوری و وزیر خارجه آمریکا فرستاد، مشاهدات و نظریات خود را پیرامون موقعیت مصدق و پشتیبانی وسیع مردم ایران از نخست‌وزیر در اجرای طرح ملی شدن و قطع نفوذ بریتانیا از ایران، بدین شرح بیان کرده است:

تلگرام شماره: ۱۹۶۱-۸۸۸/۲۳۵۳/۷-۷، کاملاً سری، اولویت دارد، تهران ۱۹ جولای ۱۹۵۱ - ۴ بعد از ظهر

۲۸۵ - از هریمن به ریاست جمهوری و وزیر امور خارجه - فقط به دستور دفتر وزارت توزیع شود. من در تلگرام جداگانه‌ای جریان کلی مذاکرات اولیه‌ام را با مقامات ایرانی گزارش کردم. در اینجا نیز مقید دانستم رؤوس برخی از نکات اساسی و برداشت‌های خود را، که می‌تواند راهگشای مسائلی که در پیش داریم باشد، به اطلاع شما برسانم.

در اینجا همه مقامات آمریکایی صلاحیت‌دار بر این عقیده‌اند که اکثریت عظیمی از مردم ایران، از دکتر مصدق پشتیبانی می‌کنند. تاکنون هیچ برنامه دیگری در ایران به وسعت و عظمت طرح و برنامه او، یعنی قطع نفوذ بریتانیا از ایران و نیز ملی کردن صنعت نفت، مورد حمایت و پشتیبانی قرار نگرفته است. مصدق با برانگیختن احساسات مردم، در راستای اهداف خود چنان فضای به وجود آورده است که هر دوی عناصر افراطی چپ و راست، راهی جز عقب‌نشینی ندارند. به نظر می‌رسد مصدق تنها شخصیتی است که می‌تواند با بریتانیا، به هر طریق مذاکره کند. [...] همچنین مصدق نمی‌تواند بدون رعایت مواد قانون نه ماده‌ای ملی شدن، موافقت نامه‌ای امضا کند. [...] در مذاکراتی که با شاه و علاء [وزیر دربار] داشتم، معلوم شد که به اعتقاد آنها، شاه در حال حاضر نمی‌تواند مصدق را برکنار کند و به جای او، دولت مطیع و حرف شنوی را به کار بگمارد. در چنین شرایطی، بهتر است انگلیسی‌ها و ما، کمتر درباره تغییر دولت گفتگو کنیم... هریمن.<sup>(۲)</sup>

1. Vernon A. Walters, *Silent Mission*, P. 248.

2. Foreign Relations of the United States, 1952 - 1954, Volume X, Iran, 1951 - 1954, United



دکتر گریدی نیز چند هفته قبل از پایان مأموریتش، که با کوشش دولت انگلیس انجام گرفت، در گزارش محرمانه‌ای به تاریخ ۱ جولای ۱۹۵۱ به وزارت خارجه، مصرانه از آپسن درخواست کرد نظریات او را به استحضار رییس جمهوری برساند، وی در پیام خود گفته بود:

«... در طول پاییز و زمستان گذشته کوشش کردیم شرکت نفت سیاست خود را، با توجه به اهداف بریتانیا و ما، در برابر اتحاد جماهیر شوروی تغییر دهد. من با شپرد چند بار مذاکره کردم؛ با فرانکز سفیر انگلیس در واشینگتن در سپتامبر گذشته گفتگو کردم. [...] در تمام این مدت، وزارت خارجه بریتانیا نتوانست درباره توصیه‌های مهم ما نسبت به کمپانی اعمال نفوذ کند...»

نظریه گریدی درباره دکتر مصدق و قدرت و نفوذ او در ایران بدین شرح بود: «مصدق از پشتیبانی ۹۵ تا ۹۸ درصد مردم کشورش برخوردار است. کوشش برای برکناری او احمقانه است. [...] هنگامی که به درخواست من موافقت کرد که قانون ضد خرابکاری را از مجلس پس بگیرد، آقای موریسون آنرا به نشانه ضعف موقعیت مصدق و تأیید لزوم سیاست سخت‌گیری بریتانیا نسبت به ایران تلقی کرد...»<sup>(۱)</sup>

والترز، احساسات ضدانگلیسی مصدق را بدین شرح بیان کرده است:

«... دکتر مصدق یک احساس شدید ضدانگلیسی دارد، وی عقب‌ماندگی ایران و کلیه علل و موجباتی که کشورش نتوانسته بود مقام شایسته را در ادوار مختلف تاریخ به دست آورد، از ناحیه انگلیسی‌های «حیله‌گر» می‌داند. مصدق خطاب به هرمن گفت: شما نمی‌دانید آنها چه حیله‌گرانی هستند؛ نمی‌دانید چه شیاطینی هستند؛ آنها به هر چه دست بزنند، آنرا آلوده و کثیف می‌کنند!

هرمن گفت: این طور هم نیست؛ انگلیسی‌ها هم مانند مردم دنیا خوب و بد دارند. مصدق دوباره گفت: خیر، شما آنها را نمی‌شناسید.»

فرستاده رییس جمهوری آمریکا به مصدق توضیح داد که هدف او فراهم ساختن محیط مناسبی است که در آن امکان مذاکره مستقیم میان بریتانیا و ایران فراهم گردد. هرمن سعی داشت حقایق مربوط به نفت را برای مصدق تشریح کند. والترز در این مورد می‌گوید:

«مصدق نمی‌توانست این نکته را درک کند که با ملی کردن شرکت نفت انگلیس و

ایران، همه عواید و ارقامی که در بیلان سالانه شرکت اعلام می‌شود، به ایران تعلق نمی‌گیرد. [...] آقای هریمن والتر لوی، کارشناس برجسته، زیرک و کارساز را همراه داشت. لوی ساعت‌ها در کنار تخت‌خواب مصدق نشست و سعی کرد مسأله تجارت بین‌المللی نفت را برای او تشریح کند. والتر خاطر نشان کرد که عربستان سعودی، کویت و ونزوئلا و کشورهای دیگری، صادرکننده نفت هستند و ایران باید در معامله فروش نفت، وضعی ایجاد کند که بتواند در بازار جهان رقابت‌کننده باشد. مصدق بر این باور بود که کمپانی‌های نفت، علیه او متحد شده‌اند تا این نظریه را بقبولانند که اقدام ایران در ملی کردن نفت به موفقیت نخواهد انجامید. وی همچنین بر این عقیده است که اگر ملی شدن عملی شود، دیگران به ایران تاسی خواهند کرد.

حقیقت این است که بدگمانی مصدق تا حدودی صحت داشت. [...] هریمن و والتر لوی روزها کوشش کردند مصدق را به واقعیت‌های مربوط به بهره‌برداری و توزیع نفت در جهان آشنا سازند. هیچ‌یک، در صحت نظریه او درباره «ملی کردن» معترض نبود، ولی هر دو، در پرداخت نوعی غرامت تأکید داشتند. مصدق مخالف پرداخت غرامت بود و می‌گفت منافع که سال‌ها شرکت نفت به دست آورده، بیش از مبلغ مورد ادعای شرکت است...

سرهنگ والترز گفتگو با مصدق را سرگرم‌کننده و جالب توصیف کرده و می‌گوید:

«گفتگو با مصدق همواره جالب، سرگرم‌کننده و گاه تکراری بود. به گمان من، برخلاف ضرب‌المثل لنین که می‌گفت: برای پیشرفت دو گام به جلو، باید یک گام عقب رفت، دکتر مصدق برای رفتن یک گام به جلو، دوگام عقب می‌رفت!»

اصل همیشه بزرگ‌تر از فرع نیست!

«روزی آقای هریمن با خشم و ناراحتی به دکتر مصدق، که مهم‌بیشتری از بهای کل یک بشکه نفت می‌خواست، گفت: اگر ما قصد داریم درباره این موضوع آگاهانه و با بصیرت مذاکره کنیم، باید نسبت به برخی اصول اساسی توافق داشته باشیم. مصدق از پشت پستی بزرگ خود، نگاهی رندانه به هریمن کرد و گفت: مثلاً در چه موردی؟»

هریمن پاسخ داد: مثلاً اینکه فرع نمی‌تواند بیشتر و بزرگ‌تر از اصل باشد (اشاره به تمایل مصدق به دریافت بیش از صد درصد درآمد حاصل از فروش یک بشکه نفت) مصدق در جواب به زبان فرانسوی گفت: این مطلب درست نیست. هریمن که به زبان فرانسوی چندان آشنایی نداشت ولی گفته او را فهمیده بود، از من پرسید: او گفت درست نیست؟ گفتم آری، این طور گفت.

آنگاه رو به مصدق کرد و گفت: منظورتان از این بیان چیست؟

مصدق اظهار داشت: یله... روباه را مثال می‌آورم. دم روباه اغلب بلندتر از خود اوست!

آنگاه بالش را برداشت و به آن سوی سرش گذاشت و در حالیکه به شدت می‌خندید، از این سوی تخته‌خوابش به آن سوی علت زد!...

مصدق این نظریه را نمی‌پذیرفت که ایران هم در زمینه مشکلاتی که با آن مواجه است، مسؤلیت دارد. روزی ضمن بحث پیرامون این موضوع، گفت: مسبب همه مسائل و مشکلات ایران همیشه بیگانگان بوده‌اند و همه چیز از اسکندر یونانی آغاز می‌شود. (اشاره‌اش به آتش زدن پرسپولیس توسط اسکندر در ۲۴۰۰ سال قبل تا حوادث اخیر بود.)

والترز در ستایش از ادب و نزاکت نخست‌وزیر ایران می‌گوید:

«دکتر مصدق بسیار با نزاکت و مبادی آداب بود و هرگز سخن ناهنجاری به زبان نمی‌آورد؛ در نهایت ادب و قروتی سخن می‌گفت، آراسته و با صورت اصلاح کرده، به سبک مردان قرن نوزدهم بود. به احساسات و عقایدش سخت پای‌بند بود...»<sup>(۱)</sup>



شپرد، سفیر بریتانیا سعی داشت هریمن را نسبت به مذاکرات با مصدق مایوس کند. وی مدعی بود که نخست‌وزیر از پشتیبانی کامل مردم ایران برخوردار نیست و در مجلس، مخالفان جدی دولت قصد دارند مصدق را سرنگون کنند. هریمن در پاسخ معتقد بود: «مصدق در میان مردم به سان قهرمان محبوبی است و برکناری او هیجان عظیمی در کشور ایجاد خواهد کرد.»<sup>(۲)</sup>

هریمن در گزارش دیگری به وزارت خارجه آمریکا نوشت: «احساساتی بسیار نیرومند در همه بخش‌های مختلف جامعه ایران مشاهده می‌شود. نظریه همه آمریکایی‌های مقیم ایران و نیز شخصیت‌های مسؤول به طور اتفاق بر این است که هیچ دولتی در ایران، اعم از آنکه مصدق در رأس قدرت باشد یا نباشد، قادر نیست در برابر احساسات نیرومند ملی مخالفت کند. ایرانی‌ها حاضرند در مورد عایدات نفت خود گذشت‌های فداکارانه بکنند، مشروط بر اینکه خود را از قید روش‌های استعماری بریتانیا برهاند.»<sup>(۳)</sup>

1. Vernon A. Walters: Silent Missions, Doubleday and Co. Inc, Garden City, New York, 1978, PP. 250 - 263.

۲. از شپرد به وزارت خارجه، ۱۸ ژوئن ۱۹۵۱، Fo 371/ 91566

۳. گزارش ملاقات گیفوورد با هریمن، ۲۵ ژوئیه ۱۹۵۱، Fo 371/ 91570.

## اعزام هیأت ریچارد استوکس

روز ۴ مرداد، هریمن برای تسلیم پیشنهاد چهار ماده‌ای دولت ایران به لندن پرواز کرد. وی پس از مذاکره با مقامات دولت بریتانیا و شرکت نفت، سرانجام اتلی، نخست‌وزیر بریتانیا را متقاعد کرد که بدون هیچ‌گونه پیش شرطی، هیأتی را برای مذاکره به تهران بفرستد.<sup>(۱)</sup> هریمن چهار روز بعد به تهران بازگشت.

روز ۱۱ مرداد کاردار سفارت انگلیس در نامه‌ای که تسلیم وزارت خارجه ایران کرد، آمادگی دولت بریتانیا را برای اعزام هیأتی به ریاست یکی از وزیران کابینه به ایران برای مذاکره اعلام نمود و در ضمن اصل ملی شدن صنعت نفت ایران را رسماً به شرح زیر تأیید کرد:

«دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از طرف خود و از طرف شرکت، اصل ملی شدن صنعت نفت را در ایران قبول می‌نماید. ج.ا.ج. میدلتن»

روز ۱۱ مرداد ۱۳۳۰ (۲ اوت ۱۹۵۱) اسامی اعضای هیأت استوکس، مهرداد سلطنتی و همراهان او اعلام شد.<sup>(۲)</sup> اعضای هیأت نمایندگی ایران آقایان محمدعلی وارسته، وزیر دارایی، دکتر احمد متین‌دفتری، دکتر علی شایگان، دکتر کریم سنجایی، مهندس کاظم حسینی و دکتر رضازاده بودند.

به ریچارد استوکس قبل از ترک لندن دستور صریح داده شد که در مذاکرات اصرار داشته باشد اداره صنایع نفت عمچتان در دست شرکت نفت انگلیس و ایران باقی بماند و در مورد تقسیم منافع، قرارداد آرامکو در عربستان سعودی را در نظر بگیرد.<sup>(۳)</sup>

روز ۱۲ مرداد هیأت استوکس وارد تهران شد و مذاکرات با نمایندگان ایران از روز ۱۶ مرداد آغاز گردید. در آغاز استوکس پیشنهاد کرد قرار موقتی در مورد مسأله نفت داده شود تا صدور نفت ایران متوقف نگردد، ولی نمایندگان دولت ایران با طرح هرگونه قرار موقتی مخالفت کردند و خواهان حل قطعی مسأله شدند.

۱. اسناد نفت، صفحات ۳۷۴ - ۳۷۵.

۲. اعضای هیأت استوکس عبارت بودند از: سر دونالد فرگوسن، وزیر سوخت و برق و مقاماتی از وزارتخانه‌های خزانه‌داری و خارجه و پنج نماینده از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران.

۳. یادداشت تهیه شده برای مأموریت استوکس، وزارت خارجه انگلیس ۳ اوت ۱۹۵۱ 91574/371 fo.

مذاکرات هیأت استوکس با هیأت نمایندگی ایران حدود دو هفته به طول انجامید و با وجود کوشش‌هایی که از طریق وساطت هریمن و مذاکرات سفرای آمریکا و انگلیس و نیز ملاقات خصوصی استوکس با نخست‌وزیر به عمل آمد، به نتیجه مطلوب نرسید. استوکس برای نوعی ملی شدن اصرار داشت تا با ادامه صدور نفت از ایران، کمپانی مشتریان سابق خود را از دست ندهد. در مقابل هیأت ایرانی با هر نوع توافق موقتی مخالف بود.

سرانجام بعد از ظهر روز ۱۳ اوت (۲۲ مرداد) استوکس پیشنهاد هشت ماده‌ای خود را به هیأت ایرانی تسلیم کرد. این پیشنهاد تا حدودی شبیه پیشنهاد جکسون بود که در ۱۹ ژوئن (۲۹ خرداد) تسلیم ایران شده و رد شده بود.

در یادداشت هشت ماده‌ای استوکس، بار دیگر مسأله «سازمان خرید»، عنوان شده بود. این سازمان به وسیله شرکت سابق اداره و کنترل می‌شد و انحصار صدور نفت را در اختیار می‌گرفت. سازمان دیگری به نام «سازمان عملیات» به وسیله «سازمان خرید» یعنی شرکت سابق، با موافقت شرکت ملی نفت ایران تأسیس می‌شد؛ نماینده ایران نیز در هیأت مدیره آن عضویت داشت و منافع حاصله به صورت پنجاه - پنجاه تقسیم می‌گردید.<sup>(۱)</sup>

جان کلام در پیشنهاد و نظریات دولت بریتانیا این بود که در ازای شناسایی «نوعی ملی شدن» از طرف آن کشور، دولت ایران از پافشاری روی آن صرف‌نظر کند. براساس تعریف قانون ملی شدن صنعت نفت، تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری باید در دست شرکت ملی نفت ایران قرار می‌گرفت؛ ولی طرح پیشنهادی استوکس، شرکت سابق را به صورت جدیدی احیا می‌کرد. از لحاظ تقسیم منافع، با تخفیفی که در فروش نفت ایران در نظر گرفته شده بود، چیزی کمتر از نصف عواید فروش نصیب ایران می‌شد. در حقیقت طرح پیشنهادی انگلیس، براساس همان فرمول «تصفیف عواید» به شکل دیگری عنوان شده بود.

در ملاقاتی که روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۰ بین دکتر مصدق و استوکس، با حضور هریمن برای یافتن راه حل ادامه مذاکرات صورت گرفت، کوشش فرستاده پرزیدنت

۱- برای بررسی متن پیشنهاد هیأت نمایندگی انگلیس رجوع کنید به: مذاکرات مجلس شورای ملی، چهارشنبه ۳۰ مرداد ۱۳۳۰؛ زندگی سیاسی مصدق در متن نهضت ملی، تألیف دکتر فواد روحانی، چاپ لندن، ۱۳۶۶، صفحات ۲۸۸ - ۳۰۰؛ نفت ایران، اول سائز، صفحات ۳۲۰ - ۳۲۳؛ گزارش نخست‌وزیر در جلسه ۳۰ مرداد ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی.

ترومن برای یافتن راه حل جلوگیری از بن‌بست مذاکرات، به نتیجه نرسید. روز ۲۹ مرداد، استوکس، طی نامه‌ای به نخست‌وزیر ایران اطلاع داد که پیشنهاد هشت ماده‌ای خود را پس می‌گیرد و چنانچه تا روز بعد، دولت ایران پیشنهاد تشکیل سازمان عامل و مدیریت انگلیسی را نپذیرد، حاضر به ادامه مذاکره نیست. چون دولت ایران پیشنهاد مزبور را نپذیرفت مذاکرات قطع گردید. سپس استوکس و هریمن با همراهان، از ایران رفتند.

سرهنگ والترز که مترجمی مذاکرات هریمن و استوکس را به عهده داشت، در بخشی از خاطرات خود از ویژگی‌ها و طنزگویی‌های مصداق یاد کرده و گفته است:

«روزی مصداق ضمن مذاکره با استوکس به او گفت: تنها دلیلی که ما نمی‌توانیم با شما به توافق برسیم این است که شما کاتولیک هستید.

استوکس پاسخ داد: این موضوع چه ربطی به کار نفت دارد؟ مصداق گفت:

می‌دانید آقا؟ در مذهب شما طلاق وجود ندارد، در صورتی که در مذهب ما هر مردی می‌تواند سه بار همسر خود را طلاق بدهد. من شما را طلاق داده‌ام و مطلقه هستید!

چگونه متوجه نشده‌اید که ما کمپانی نفت انگلیس و ایران را طلاق داده‌ایم؟! استوکس گفت: آری، آری... اما آقای دکتر مصداق، توجه داشته باشید که اگر شما

شرکت را طلاق داده‌اید، باید تا زمانی که دوباره ازدواج نکرده‌اید، نفقه او را پرداخت کنید. شرکت نفت انگلیس و ایران دوباره ازدواج نکرده است!

در اینموقع مصداق او را بغل کرد و گفت: اگر همه انگلیسی‌ها مانند شما باشند، ما مشکلی با آنها نخواهیم داشت.<sup>(۱)</sup>

هرچند هریمن از طرف رییس جمهوری آمریکا به عنوان میانجی به ایران آمده بود و ملی شدن صنعت نفت ایران را با تعبیر دولت آمریکا تأیید کرده بود، ولی در حقیقت مأموریت او اعمال فشار روی ایران و قبولاندن نظریات کارتل‌های نفتی بود. برای توجیه این موضوع، بخشی از نامه او را به مصداق در روز ۲۹ مرداد، یعنی روزی که استوکس پیشنهاد خود را پس گرفت، در زیر نقل می‌کنیم:

«... اینجانب متجاوز از پنج هفته است که در ایران اقامت دارم. به وسیله مذاکرات با

دولت شاهنشاهی ایران ترتیباتی فراهم شد که در نتیجه آن هیأت نمایندگی انگلستان

به ریاست مهرداد سلطنتی برای شروع مذاکرات بر روی زمینه قبول اصل ملی شدن،

تا جایی که منافع بریتانیا را مورد تأثیر قرار می‌دهد، به ایران آمد. (...) در مذاکراتی که

تا به حال بین دو هیأت نمایندگی واقع شده، ممکن نشده است که توافقی حاصل شود و این وضع موجب تهایت تأسف است. [...] برای یافتن راه حل این مسأله غامض، اینجانب سعی فراوان نموده‌ام که مقاصد و هدف‌های دولت ایران را طبق استنباط خود به نمایندگان بریتانیا گوشزد نمایم و در عین حال به دولت شاهنشاهی ایران قبل از ورود هیأت نمایندگی انگلستان، حقایقی را درباره تجارت بین‌المللی نفت که برای به دست آوردن حداکثر منافع انجام می‌گیرد، گوشزد نموده‌ام. [...] اینجانب از روی کمال جدیت و صراحت در همه موقع نظریات خود را به طور بیطرفانه اظهار نموده‌ام؛ به این امید که منجر به حل متصفانه مشکلات شود...

هیأت نمایندگی انگلستان فهرست پیشنهاداتی برای حل و قطع این اختلاف به هیأت نمایندگی ایران تسلیم نمود و انتظار داشتم که مذاکرات بر روی زمینه این پیشنهادات شروع گردد. [...] هیأت نمایندگی انگلستان به اطلاع اینجانب رسانید که چون دولت شاهنشاهی ایران پیشنهادات آنها را به نحو دیگری درک و استنباط نموده است؛ لذا پیشنهادات خود را پس گرفته‌اند.

هریمن در بخش دیگری از نامه خود، لزوم پرداخت غرامت فوری و مکفی<sup>۱</sup> به شرکت سابق را تأکید می‌کند و می‌گوید:

«... دولت ایران در مذاکرات با اینجانب ابراز فرمودند که قصد مصادره شرکت سابق نفت را ندارند؛ نظر دولت من نیز این است که قبضه کردن مایملک یک شرکت خارجی به وسیله دولت، بدون پرداخت غرامت فوری و مکفی و مؤثر و یا دادن ترضیاتی که مرضی‌الطرفین بوده باشد، بایستی مصادره نامیده شود، نه ملی شدن. [...] کمال تأسف را دارم که مساعی مبذوله برای یافتن راه حلی، تاکنون به نتیجه نرسیده است. رجاء واثق دارم که دولت ایران نظریات اینجانب را که از روی کمال صداقت و دوستی می‌باشد، مورد مذاقه کامل قرار دهند.»<sup>(۱)</sup>

در خلال این مدت، جریان خلع ید و پاکسازی در آبادان ادامه داشت. مقامات ایرانی مدیریت ادارات مختلف، کشتی‌رانی، ارتباط و آموزش و حمل و نقل را در اختیار گرفتند. در این ضمن شرکت سابق نفت باینابه‌ای در سراسر جهان منتشر کرد مبنی بر اینکه هرکس اقدام به خرید نفت ایران کند، تحت تعقیب قانونی قرار خواهد گرفت. در اوایل شهریور چهار فروند کشتی جنگی دیگر وارد آبهای خلیج فارس شدند.

۱. ده گزارش از دکتر مصدق، انتشارات مصدق، ۱۳۵۸، صفحات ۲۳ - ۲۵؛ جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد، صفحات ۱۸۵ - ۱۸۷.





## فصل پانزدهم

### تلاش برای سقوط مصدق

#### بخش یکم — در جبهه داخلی

پس از شکست مأموریت هریمن و هیأت استوکس، مخالفان مصدق، با خوشنودی از به نتیجه نرسیدن مذاکرات، صفوف خود را فشرده‌تر کردند و با انجام مانورهای گوناگون در مجلسین و انتشار مقاله‌هایی در روزنامه‌های «نفتی» برای منصرف کردن انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها از مذاکره با مصدق، مخالفت‌های خود را علیه دولت گسترده و هماهنگ کردند. پایان یافتن دوره شانزدهم مجلس در اواخر بهمن ماه، عامل دیگری برای نگرانی مخالفان، در انتخابات دوره بعد بود.

استوکس قبل از عزیمت به لندن، به شاه توصیه کرد که: «تنها راه حل مسأله نفت، برکناری مصدق و روی کار آمدن یک دولت قوی، و ایجاد حکومت نظامی است.»<sup>(۱)</sup> بسیاری از مقامات انگلیسی، هیچ‌گونه امیدی به حل و فصل مسأله نفت با مصدق نداشتند.

موضع دولت آمریکا، به رغم شکست مأموریت هریمن، با انگلیسی‌ها همسویی کامل نداشت. در واشینگتن، مک‌گی، معاون وزارت خارجه به فرانکز، سفیر بریتانیا گفت: «به نظر من پیشنهاد مصدق، در اساس با حل مسأله نفت چندان فاصله ندارد.» وی یادداشتی را تسلیم فرانکز کرد که حاوی نظریات رسمی وزارت خارجه آمریکا بود و در آن به دولت بریتانیا توصیه شده بود که: «در موضع مذاکره باقی بماند و از ردّ توضیح و علل پیشنهادات مصدق پرهیز کند...»<sup>(۲)</sup>

۱. استوکس به مورسون، ۶ سپتامبر ۱۹۵۱، Fo 371/ 91591.

۲. از فرانکز به وزارت خارجه بریتانیا، ۲۱ و ۲۲ سپتامبر، ۱۹۵۱، Fo 371/ 91589.

در همان روز شپرد پیام دریافتی از سوی محمدرضا شاه را به وزارت خارجه کشورش فرستاد. در این پیام گفته شده بود: «من به این نتیجه رسیده‌ام که باید خود را از شر مصدق خلاص کنم، اکنون تنها تشویش و نگرانی من یافتن بهترین راه برای برکناری اوست.» شپرد با ارسال این پیام، تأکید کرده بود که «به نظر من ضروری نیست برای برداشتن هرگامی با آمریکایی‌ها مشورت کنیم.»<sup>(۱)</sup>

در این میان، دو موضوع دیگر به انگلیسی‌ها دلگرمی داد تا در مقابل پیشنهاد جدید مصدق سرسختی بیشتری نشان دهند. علی سهیلی، سفیر کبیر ایران در لندن، در دیدار با «رجینالد باوکر» دستیار معاون وزارت خارجه انگلیس گفته بود «دولت مصدق بیش از این نمی‌تواند دوام بیاورد.» تحول دیگر تشکیل یک گروه مخالف در مجلس شورای ملی، با کمک بریتانیا بود که می‌توانست با انجام مانورهایی، نظیر اوبستروکسیون (خودداری از حضور در مجلس) کار دولت را فلج کند.<sup>(۲)</sup>

عامل دیگری که موجب خوشنودی بریتانیا گردید، انتصاب لوی هندرسن به عنوان سفیر جدید آمریکا در تهران، به جای دکتر گریدی، در سپتامبر ۱۹۵۱ بود. گریدی مطلوب نظر انگلیسی‌ها نبود و مقامات بریتانیا نسبت به روش‌های او و طرفداریش از خواست‌های ایران خشمگین بودند. شپرد، سفیر انگلیس نیز نسبت به وی بدگمان بود. به نظر شپرد «گریدی مایوسانه مشتاق است که به عنوان منجی ایران شناخته شود؛ همان طور که یونان و هند را نجات داده است.» سفیر انگلیس درباره دیپلمات‌هایی که در تهران با گریدی کار می‌کردند، خوشبین نبود و آنها را آدم‌های دست دومی می‌دانست که احساسات ضدانگلیسی دارند.<sup>(۳)</sup>

هندرسن با سابقه خدمت در بخش امور شوروی و اروپای شرقی در وزارت خارجه، در دهه ۱۹۴۰ مدتی سفیر آمریکا در عراق بود و سپس معاونت وزارت خارجه در امور خاور نزدیک را عهده‌دار شد. چندی بعد با عنوان سفیر کبیر آمریکا در هندوستان و نیپال خدمت کرده بود؛ آنگاه به ایران منتقل شد. وی در آغاز مأموریت در ایران، روابط خوبی با مصدق داشت، ولی شدت بحران نفت، او را به

۱. از شپرد به وزارت خارجه بریتانیا، ۲۱ سپتامبر ۱۹۵۱، Fo 371/91591.  
 ۲. پیش‌نویس از باوکر، ۲ سپتامبر ۱۹۵۱، Fo 371/91586 و گزارش شپرد به وزارت خارجه بریتانیا، ۲۵ اوت ۱۹۵۱، Fo 371/91582.  
 ۳. از شپرد به فورلانگ ۷ ژوئن ۱۹۵۱، Fo 371/91544.

طرفداری از انگلیس‌ها سوق داد و سرانجام با کرمیت روزولت، فرمانده کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، همکاری کرد.

آنتونی آیدن، وزیرخارجه بریتانیا، لوی هندرسن را یک دوست «خوب» بریتانیا و نیز دیپلماتی لایق و ورزیده توصیف کرده و گفته است: بدون کوشش‌های او، قرارداد کنسرسيوم به نتیجه نمی‌رسید.<sup>(۱)</sup>



همزمان با عزیمت هیأت استوکس به لندن، فعالیت شبکه اطلاعاتی سفارت انگلیس، که رهبری آنرا «رابین زینر» به کمک شبکه برادران رشیدیان، برعهده داشت، برای بی‌ثبات کردن دولت، به نحو چشم‌گیری گسترش یافت. در مجلس نیز اقلیت که از پشتیبانی تعدادی روزنامه‌نگار برخوردار بودند، دست به کار عملیات شدند.<sup>(۲)</sup> افزون براین شبکه‌ها، برخی از فرصت‌طلبان هم به جمع مخالفان پیوستند و چون برداشتی همانند انگلیسی‌ها از منافع ایران داشتند، زمامداری مصدق را خطر جدی در برابر منافع خاص و دیرینه خود می‌دانستند. اینان در قضیه نفت و ملی شدن، پیروزی بر انگلستان را ناممکن می‌پنداشتند. ناگفته نماند که افرادی از این گروه‌ها بطور مستقیم یا غیرمستقیم، با سفارت انگلیس مربوط بودند.

در اواسط تیرماه ۱۳۳۰ حسین فرهودی، نماینده دزفول در مجلس به سفارت انگلیس اطلاع داد که گروهی از نمایندگان قصد دارند در مخالفت با مصدق، با چند روزنامه همکاری کنند.<sup>(۳)</sup> عمیدی نوری، مدیر روزنامه داد، از جمله این روزنامه‌نگاران بود.

رهبری گروه اقلیت وابسته به شبکه برادران رشیدیان در مجلس را جمال امامی خوبی به عهده داشت که قبلاً عضو کمیسیون نفت بود و مصدق را به قبول زمامداری دعوت کرده بود. نخستین اقدام گروه اقلیت پس از شکست مذاکرات هیأت استوکس، اخلال در کار مجلس بود. اینان به بهانه‌های گوناگون، دولت را مورد انتقاد و حمله قرار می‌دادند؛ گاه مصدق را زیر سؤال می‌کشیدند که چرا پیشنهادهای انگلیسی‌ها را نپذیرفته است؛ همچنین او را متهم می‌کردند که محرمانه با انگلیسی‌ها تباہی کرده و یا با حزب توده ائتلاف کرده و یا اینکه آنها و دیگر

۱. آنتونی آیدن، دور کامل، نفت، صفحه ۲۲۶.

۲. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: مارک گازیوروسکی، کودتای اوت ۱۹۵۳، صفحات ۱۸ - ۱۹.

۳. گزارش، هیلیر - فرای، ۶ ژوئیه ۱۹۵۱، FO 248/1514، بهران دموکراسی در ایران، صفحه ۳۵۹.

مخالفان را سرکوب کرده است.

برخی از این افراد، مانند دکتر شیخ‌هادی طاهری، نماینده بزد که با سفارت انگلیس ارتباط پیوسته داشت، توصیه می‌کرد که به مصدق نباید اجازه داد در کار نفت موفق شود و بایستی زمینه روی کار آمدن جانشین او، که به نظر آنها سیدضیاء بود، فراهم گردد. شاه نیز مخالفت خود را با مصدق علنی سازد و از جانشین او، پشتیبانی کند.<sup>(۱)</sup>

سیاستمداران دیگری، از جمله حسین فرهودی، حسن مکرم، عزیرالله نیک‌بوی (رییس دفتر قوام) و همچنین علی سهیلی، سفیر ایران در لندن، توصیه‌های مشابهی می‌کردند. افرادی نظیر امیراسدالله علم، شیخ علی دشتی، جواد امامی (ظهیرالاسلام) و دکتر سیدحسن امامی (امام جمعه تهران) تأکید داشتند که سفارت باید به شاه قاطعانه توصیه کند و او را وادار به عمل سازد. رضا حکمت (سردارفاخر) رییس مجلس شورای ملی، با تظاهر به بیطرفی «دو دوزه» بازی می‌کرد.<sup>(۲)</sup>

۱. گزارش پایمن، ۱۱ ژوئیه و ۱۳ سپتامبر ۱۹۵۱، Fo 248/ 1514؛ بحران دموکراسی در ایران، صفحه ۲۶۰.

۲. گزارش وزارت خارجه بریتانیا ۲۹ اوت ۱۹۵۱، Fo 371/ 91462؛ گزارش پایمن، ۱۹ اوت ۱۹۵۱، همانجا، بحران دموکراسی در ایران، صفحات ۲۶۰ - ۲۶۱.

## بخش دوم — مخالفان در مجلسین سنا و شورا

روز ۱۳ مرداد هنگام قرائت گزارش مذاکرات استوکس و فرستاده رییس جمهوری آمریکا در مجلس شورای ملی توسط دکتر مصدق، عبدالقدیر آزاد با فریاد «مرده باد خائنین وطن - نابود باد خائنین کشوره، نظم مجلس را مختل کرد.»<sup>(۱)</sup> در جلسه ۳۰ مرداد تخت وزیر در دنباله گزارش جله ۱۳ مرداد، مشروع مذاکرات با هیأت استوکس و نیز علل شکست مذاکرات را به اطلاع نمایندگان مجلس شورای ملی رساند و تقاضای رأی اعتماد کرد. از ۸۱ تن نمایندگان حاضر در جلسه ۷۲ تن به دولت رأی اعتماد دادند.<sup>(۲)</sup>

روز ۱۳ شهریور نخست وزیر در مجلس سنا، موضع دولت خود را در برابر سناتورهای مخالف روشن ساخت و خاطر نشان کرد که بدون توجه به تحریکات و توطئه‌هایی که علیه دولت او آغاز شده است، به کار خود ادامه خواهد داد. بخشی از مذاکرات آن روز مجلس سنا بدین شرح است:

ابراهیم خواجه نوری - ... ضرورت و وظیفه ایجاب می‌کند که در اینجا، حلاجی بی طرفانه‌ای از وضع پیچیده نگرانی آور فعلی بشود. [...] بنده هم به پیروی از عقلاً، معتقدم که در این دنیا ممکن نیست هر قدر هم شخص قوی باشد، همیشه صددرصد آنچه می‌خواهد و حق دارد به دست آورد و این نکته را باید به رؤسای دولتین انگلیس و ایران هر دو تذکر داد که کار کشورهای دموکراسی باید بر روی رویه تساهلی و ممانعت و ملامت انجام گیرد، نه گردن شقی مطلق؛ یعنی غالباً هر حقی را با نرمش و منطق ملایم بهتر می‌توان به حریف زورمندتر از خود بقبولاتد تا به خشکی و قلدری و به همین جهت بود که سنا به آقای نخست وزیر پیغام داد و از ایشان خواست که مذاکرات را بدون اطلاع و مشورت مجلسین قطع نکنند، ولی ایشان، یا

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳ مرداد ۱۳۳۰.

۲. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۳۰ مرداد ۱۳۳۰.

رای تمایل غیرمترقبه‌ای که خواستند، این خواهش را نادیده انگاشتند و کار را به بن‌بست امروز کشانیدند. گرچه هنوز هم موجبی برای وقفه مذاکرات نمی‌بینیم. [...] در صورت اقرار به شکست و کناره‌گیری هم احترام و اعتقادی که من و عده زیادی به وطن‌دوستی و فداکاری آقای دکتر داریم، کمتر نمی‌شود و به عکس زیادتر می‌شود...

مصداق در پاسخ به اظهارت خواجه نوری، با اشاره به چگونگی پیشنهاد جمال امامی برای نخست‌وزیری و عطل و جهانی که او را وادار به قبول زمامداری کرد و همچنین نقش فداکارانه مردم ایران در تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت، خاطر نشان ساخت که در راه وظیفه‌ای که از سوی ملت ایران به او محول شده، تا پای جان ایستادگی می‌کند:

«... شما خیال می‌کنید مردم از این فداکاری‌ها که تا حالا کرده‌اند، حاضرند صرف نظر کنند؟ مردم نمی‌دانند که این ملت بدبخت پنجاه سال اسیر سیاست نفت جنوب بوده است؟ مردم نمی‌دانند که آقای علاء را کی وادار به استعفا کرد؟ مردم نمی‌دانند که آقای منصورالملک را کی وادار به استعفا کرد؟ مردم نمی‌دانند که این دولت‌ها را شرکت نفت می‌آورد و می‌برد؟ [...] بنده که این خدمت را قبول کردم، برای هرگونه فداکاری حاضر شدم و بحمدالله تا امروز هم موفقیت با دولت است؛ دولت که توانست قرارداد ۱۹۳۳ و قرارداد داری را از بین ببرد (تصدیق نمایندگان) دولتی که توانست قانون ملی شدن را از مجلس بگذراند. [...] این دولت تا جان در بدن دارد، تا می‌تواند برای مصالح مملکت می‌کوشد. اگر شما می‌دانید که این دولت نمی‌تواند کاری بکند، شما چه اجباری دارید که به این دولت رأی اعتماد بدهید؟ اگر شما در حرف‌هایتان صادق هستید؛ اگر شما حرف‌های خودتان را برای مملکت مفید می‌دانید، باید به این دولت رأی اعتماد ندهید که این دولت برود. [...] حالا آقای خواجه نوری فرمودند که شما اطمینان کامل از پیشرفت کار دارید یا ندارید؟ بنده عرض می‌کنم کدام دو دسته متحارب هستند که نتوانند بطور حتم بگویند که ما در این جنگ کاملاً موفق می‌شویم؟ هر دسته‌ای برای خودش مسلماً اگر احتمال فتح ندهد، داخل جنگ نمی‌شود. بنده عرض می‌کنم آقای محترم! نگاه به احساسات شخصی بنده نکنید. بنده اینجا پیشنهاد را کرده‌ام؛ اگر آقایان غیر از این تصور دیگری می‌فرمایند، به این دولت رأی اعتماد ندهند. بایستی دیگری بیاید آن تصورات شما را اجرا کند. [...] این است که بنده از آقایان محترم تمنا می‌کنم که رأی اعتماد یا عدم اعتماد می‌کنم...»

خواجه نوری - [...] ایشان یا رفقایشان باید بیشتر تماس با روزنامه‌ها داشته باشند. نخست‌وزیر - روزنامه‌های نفتی را نمی‌خوانیم...

خواجه نوری - در هر حال آنچه مسلم است این است که در این روزنامه‌ها و در تمام محافل یک نگرانی بسیار شدیدی ایجاد شده که در بنده هم تأثیر کرده... نخست‌وزیر - انتخابات [تزدیک] است.

در پایان بنا به درخواست مصدق رأی اعتماد گرفته شد. از ۲۸ تن سناتورهای حاضر در جلسه، ۲۶ تن به دولت رأی اعتماد دادند.<sup>(۱)</sup> در جلسه روز ۱۵ شهریور ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی، هنگامی که یوسف مشاره، وزیر پست و تلگراف، پیرامون لایحه‌ای که تقدیم مجلس کرده بود توضیح می‌داد، عبدالقدیر آزاد او را مورد اهانت قرار داد و ضمن پرتاب کیفی به طرف مشاره، به وی فحاشی کرد و از نمایندگان خواست جلسه را ترک کنند. چندتن از مخالفان دولت از مجلس خارج شدند و رئیس تنفس اعلام کرد.<sup>(۲)</sup>

روز ۱۷ شهریور ۱۳۳۰ در مجلس شورای ملی، در آغاز مذاکرات، نامه سیزده تن از نمایندگان مجلس مبنی بر اعتراض به بیانات نخست‌وزیر در جلسه ۱۷ شهریور مجلس سنا، قرائت شد. در این نامه گفته شده بود «از آنجا که آزادی عمل نمایندگان ملت در مجلس به کلی سلب شده است و دولت حاضر، علاوه بر اظهارات تهدیدآمیزی که رئیس دولت در جلسه مورخ ۱۳ شهریور ۱۳۳۰ در مجلس سنا نموده، دست به اقدامات دیگری برای ارباب و سلب آزادی نمایندگان [...] زده است. [...] ما امضاکنندگان زیر بدین وسیله اعلام می‌داریم تا زمانی که محیط آزاد و خالی از هرگونه ارباب و تهدید به وجود نیاید، از حضور در جلسات مجلس شورای ملی خودداری خواهیم کرد.»<sup>(۳)</sup>

## بیانات نخست‌وزیر

پس از قرائت نامه نمایندگان اقلیت، نخست‌وزیر اجازه صحبت گرفت و طی بیانات مشروحی از تحریکات و توطئه‌های چینی‌های اباندی سفارت بریتانیا پرده برداشت و به آن گروه از نماینگانی که دگمان می‌کنند می‌توانند با توسل به تهدید، دشنام و ناسزاگویی، دولت او را ساقط کنند، اخطار کرد. به لحاظ اهمیت موضوع، فرازهایی از سخنان نخست‌وزیر در زیر نقل می‌شود:

۱. مذاکرات مجلس سنا، جلسه ۹۲۵، چهارشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۳۰، نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق، جلد دوم، دفتر دوم، صفحات ۱۵۶ - ۱۶۳.

۲. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۵ شهریور ۱۳۳۰.

۳. نمایندگانی که از حضور در مجلس خودداری کردند عبارت بودند از: جمال امامی، عبدالقدیر آزاد، سیدمحمدعلی شوتسری، مکرم، ابوالفتح دولتشاهی، عبدالصاحب صفایی حائری، عبدالحمید ستاجری (سالار سعید)، عمادالدین تربتی، غلامحسین ابتهج، متوجه‌نیمورتاش، مهدی پیراسته، عزیزاعظم زنگنه، محمد عبّاسی.

... من نسبت به آن اشخاصی که در مجلس به دولت توهین کردند گله نمی‌کنم؛ (احسن) به جهت اینکه ما می‌گوییم برای کشته شدن حاضریم. وقتی کسی برای کشته شدن حاضر باشد، هرگز نباید از دشنام یک نماینده‌ای شکایت کند. عقیده من این است: وزن اشخاص در جامعه به قدر خدمت و مشقتی است که به جامعه می‌کنند. (تصدیق نمایندگان) هر قدر که نمایندگان مجلس شورای ملی به شخص من فحش و دشنام بدهند، اهمیت من در جامعه بیشتر است. (تصدیق نمایندگان) من هرگز این اهمیت را برای یک کارهای کوچکی فدا نمی‌کنم. من از همه خواهانم، از آن اشخاصی که با سیاست این دولت موافق نیستند، از فحش و ضرب و جرح و قتل خودداری نکنند. ... آن اشخاصی که تصور کرده‌اند دولت از این قبیل حرف‌ها کنار می‌رود و دولت را می‌توانند با فحش و دشنام کنار کنند، تصور بیهوده و باطلی کرده‌اند. من هیچ خیال نداشتیم و نمی‌خواستیم امروز به مجلس پیام؛ بعضی از نمایندگان محترم به من تلفن کردند تا اکثریت نشده، به مجلس نیایم، ولی من آمدم و اکنون عرایض خودم را به طور اختصار عرض می‌کنم و فضاوت آنرا به عهده ملت ایران می‌گذارم.

آنگاه دکتر مصدق به تشریح عقاید جاری در کشور، یعنی هواخواهان سیاست بریتانیا، طرفداران متمایل به مرام چپ و عقاید وطن‌پرستان پرداخت و اظهار داشت:

در این مملکت سه عقیده هست؛ اول هواخواهان سیاست انگلیس. پیروان این عقیده می‌گویند تا دولت انگلیس منافعی از این مملکت نبرد، هرگز راضی نمی‌شود که از استقلال این مملکت دفاع کند. باید دولت انگلیس منافعی ببرد تا آن منافع او را مجبور کند که از استقلال این مملکت دفاع کند.

من اینجا سؤال می‌کنم که دولت انگلیس که هیچ وقت به استقلال این مملکت عقیده نداشته چه طور می‌تواند به چیزی که عقیده نداشته، اقدام کند؟ دولت انگلیس همان دولتی است که در قرارداد ۱۹۱۹ وقتی که دولت شوروی از صحنه سیاست این مملکت خارج شد، آمد با دولت ایران قرارداد تحت‌الحمايه بست. این قرارداد در ماده اول می‌گوید: دولت ایران مستقل است و دولت انگلیس آزادی او را تأمین می‌کند، ولی در ماده دوم قشون این دولت و در ماده سوم، مالیه این مملکت باید تحت نظارت و تقطیس دولت انگلیس واقع بشود. من از آقایان می‌پرسم یک دولتی که عقیده به استقلال مملکتی داشته باشد، چه طور چنین قراردادی را با این دولت منعقد کرده است؟ ... این مسأله به همه ثابت شده و کسی نیست این مطلب را تصدیق نکند که دول اروپا و دول بزرگ می‌خواهند ممالک شرق را استعمار کنند، می‌خواهند در مملکت خود بنشینند، راحت زندگی کنند و مردمان این ممالک را بیچاره و ناتوان نمایند. (تصدیق نمایندگان) تمام عهدنامه‌های قرن نوزدهم حاکی از



این مطلب است...

نخست وزیر ضمن بحث پیرامون حضور و نفوذ انگلستان و فعالیت عمال آن دولت در همه سازمانها و نهادهای کشور، در رابطه با مذاکرات اخیر (هیأت استوکس) گفت:

«این دولت [بریتانیا] در همه جا باید از خود عمالی بگذارد. این عمال در همه جا هستند، نمی‌توانند نباشند. اگر شما بفرمایید که در جاهای مؤثر، عمال انگلیس نیستند، هیچ‌کس از شما این مطلب را قبول نمی‌کند. عمال انگلیس در مجلسین؛ عمال انگلیس در دولت؛ عمال انگلیس در جامعه و ملت؛ عمال انگلیس در دربار، همه جا وجود دارند. (تصدیق نمایندگان) روزی که من در این مجلس متوقف بودم، جناب آقای وزیر دربار تشریف آوردند و فرمودند یک وقت مبادا در این مملکت چترباز بیاید؟ گفتم چترباز؟ چترباز کجا بیاید؟ آنوقتی که ما و مردم از چترباز می‌ترسیدیم وقتی بود که دولت ایران را دولت انگلیس آورده بود؛ به دولت می‌گفت: هم خودت بترس، هم مردم باید بترسند (صحیح است احست)، اما این دولت که دست نشاندۀ انگلیس نیست، هرگز قبول نمی‌کند که انگلیس این قدر عاقل نباشد که در این وضعیت دنیا، در این مملکت چترباز بیاورد...»

سپس نخست وزیر حادثه روز ۲۳ تیر (هنگام ورود هریمن) و زد و خورد و تیراندازی مأمورین انتظامی به تظاهرکنندگان را عنوان کرد و سرلشکر بقایی رییس شهربانی را که از طرف شاه و سرلشکر زاهدی وزیر کشور تعیین شده بود، مسؤول آن حادثه دانست و افزود:

«... من به تمام مسؤولین به وسیله رییس شهربانی گفتم که شما می‌بایست به قدر کافی [تیر] داشته باشید، ولی نمی‌بایست شلیک کنید؛ مگر وقتی لازم باشد و آنهم با اجازه من و بر طبق قانون. [...] من در این شهر بودم و رییس شهربانی با وسایل رادیو و بلندگو از همه وقایع مطلع بود و می‌توانست به خود من بگوید و در صورت لزوم اگر لازم بود شلیک کند و اشخاصی را که برخلاف انتظامات عمل می‌کردند، به جای خود بنشانند. در روز ۲۳ تیر که آقای سرلشکر بقایی رییس نظمیۀ بود، از نظر اینکه باز ذهن اعلیحضرت را مشوّب نکنند، به هیچ وجه در کار شهربانی دخالت نکردم. دستوری ندادم، چیزی نگفتم و وقایع ۲۳ تیر در این شهر به میان آمد. [...] مأموران شهربانی در پرسش‌های خود گفته‌اند، سرلشکر بقایی در خانه خود نشسته بود و به وظیفه خود عمل نکرده است. من صراحتاً می‌گویم تا این دولت هست، این اشخاصی که برخلاف مقررات به مردم بی‌گناه شلیک کرده‌اند، باید به مجازات برسند. (تصدیق نمایندگان) و اگر این دولت موفق نشود؛ این اشخاص بی‌پروسیپ، این اشخاصی که طبق مقررات و سوابق رفتار نکرده‌اند، به مجازات خود برسند، این

مملکت قادر نیست به هیچ وجه نظاماتی برقرار کند. دولت باید همیشه جنبه عدل و عدالت را در نظر بگیرد. [...] امروز که مردم می‌دانند کار انگلیس چیست؛ امروز که مردم این مملکت به حقایق مطلع شده‌اند؛ امروز که انگلیس در این مملکت رقیب دارد، باید سعی کند که استقلال این مملکت محترم شمرده شود. (تصدیق نمایندگان) اگر استقلال مملکت را انگلیس محترم نشمرد، از دیگران هم نمی‌توانیم تقاضا کنیم که استقلال ما را محترم بشمارند. (تصدیق نمایندگان)

مصداق در مورد دارندگان عقیده دوم؛ که منظورش عناصر «چپ» و حزب نو، بود، گفت:

«عقیده دوم. چون عرض کردم سه عقیده است، عقیده دوم مربوط به اشخاصی است که تمایل به مرام چپ دارند. این اشخاص چون قادر نیستند که مرام خود را عملی کنند؛ چون افکار مردم با این مرام مخالف است؛ اینها استمذاد از افراد چپ دیگران نمی‌گنند. بنده عرض می‌کنم که هیچ‌کس حاضر نیست در این مملکت، نفوذی غیر از نفوذ ملت ایران بشود. (تصدیق نمایندگان) این مملکت باید به حال خود بماند. این مملکت باید استقلال خود را در مقابل دول مجاور، اعم از بزرگ و کوچک حفظ کند. (تصدیق نمایندگان) هیچ دولتی حق ندارد مستقیماً یا به وسیله افرادی که مرام او را تبلیغ می‌کنند، در این مملکت دخالت کند. (تصدیق نمایندگان) ایران می‌بایست سیاست و عظمت تاریخی خود را، اگر هم قدری از آن دست رفته، به دست آورد. (تصدیق نمایندگان) ایران هیچ‌وقت حاضر نیست که این دول بزرگ، به نام یک مختصر کمکی بگویند؛ ایران یک دولت عقب افتاده‌ای است و باید به آن کمک کرد. (تصدیق نمایندگان) دولت ایران هیچ وقت حاضر نمی‌شود یک چنان اسمی روی آن بگذارند، دولت ایران می‌خواهد از مال حلال خود، مالی که متعلق به خودش است، مملکت را اداره کند. (تصدیق نمایندگان)

مصداق با تشریح عقیده سوم، یعنی عقیده وطن پرستان ایران، نمایندگان مجلس را تکان می‌دهد و مخالفان خود را خلع سلاح می‌کند. وی با توضیح نظریات فرستاده رییس جمهوری آمریکا و مذاکرات با هیأت استوکس و علل رد پیشنهاد آنها می‌گوید:

«عقیده سوم، عقیده وطن پرستان ایران است؛ آنهایی که می‌خواهند مملکت ایران عظمت تاریخی خود را حفظ کند. (تصدیق نمایندگان) پیروان این عقیده می‌گویند؛ دولت ایران هرچه دارد باید در دست خودش باشد. (تصدیق نمایندگان) نفت هم یکی از آن چیزهایی است که مال ملت ایران است و باید در دست ایران باشد، مراد از دست ایران، آن است که کسی از این عایدات سوء استفاده نکند. (تصدیق نمایندگان) کسی به ناحق، یک قسمتی از این عایدات را به خود تخصیص ندهد. (تصدیق نمایندگان) آقایان

محترم؛ می‌دانید که دولت انگلیس دو پیام به دولت ایران فرستاد و من به هیچیک از دو پیام جواب ندادم؛ چرا جواب ندادم؟ برای اینکه اگر من جواب می‌دادم و نظر آنها را قبول می‌کردم و آنها نمایندگی می‌فرستادند و نماینده آنها را دست خالی روانه می‌کردیم، بدتر از این بود که من جواب نداده‌ام، البته ما اگر می‌دانستیم که نمایندگان دولت انگلیس می‌آیند اینجا و مطالبی در حدود قانون، در حدود انصاف و عدل اظهار می‌کنند، چه بهتر از این بود که دولت انگلیس که تاکنون هیچ وقت به این مملکت نمایندگی نفرستاده و حتی شاه این مملکت را به مملکت خود برده به این مملکت نمایندگی نفرستد و با دولت ایران وارد مذاکره شود. من یقین نداشتم که دولت انگلیس نمایندگی‌های نفرستد و با ما بخواهد از روی حق و عدالت رفتار کند. ندادن جواب سبب شد که حضرت ترومن رییس جمهور آمریکا پیامی به من بدهند و مرقوم بفرمایند که جناب آقای هریمن را برای ارتباط بین ایران و انگلیس روانه می‌کنند.<sup>(۱)</sup> من به پیام رییس جمهوری جواب مثبت دادم و می‌دانستم که جناب آقای هریمن یک شخصی است که هیچ وقت نمی‌خواهد شخصیت خود را در جامعه بین‌المللی از بین ببرد. [ایشان تشریف آوردند و داخل مذاکره شدند. از ایشان تقاضا کردم یک فرمولی بنویسیم که مذاکرات روی آن فرمول آغاز شود و ایشان قبول کردند و ما یک فرمولی که مرکب از چهار ماده بود، نوشتیم. دولت انگلیس هم آن فرمول را قبول کرد. یکی از مواد آن فرمول این بود که دولت انگلیس: ملی شدن صنعت نفت را به ایران اعلام کند. همین طور هم شد و بعد از اینکه این اعلام به ما رسید، نمایندگان انگلیس تشریف آوردند و به مذاکرات پرداختند.

آنگاه مصدق از ارتباط مخالفان با سفارت بریتانیا و طرح ابستروکسیون، برای جلوگیری از تشکیل جلسه علنی پرده برداشت و گفت:

«من زائد می‌دانم به شما عرض کنم و این برای ایرانی ننگ است که به شما بگویم، آقای استوکس، ساعت اولی که آمده بود، عقاید دیگری داشت و وقتی می‌رفت، عقاید او به کلی تغییر کرد؛ یعنی اشخاص رفتند به او گفتند: پدر عزیز، اگر شما چنین کاری بکنید و از این مملکت بروید، ما بی‌پدر می‌شویم. (چندتن از نمایندگان - خاک بر سرشان) شما در این مملکت بمانید و از ما، صاحبی کنید. من این مطلب را هرگز نمی‌خواستم در مجلس شورای ملی ایران عرض بکنم، برای اینکه ممکن بود بگویند این مطلب خلاف واقع است، ولی همین خبری که دیروز از لندن رسیده، برای شما قرائت می‌کنم:

۱. نگاه کنید به بیانات جمال امامی در جلسه شهریور ۱۳۳۰:

جمال امامی - ... ایراد بنده این است که [...] چرا به رییس جمهوری آمریکا متوسل شدی [که] آقا: انگلیسی‌ها می‌خواهند کارمندان خودشان را ببرند، نفت را ببرند، نفت تعطیل بشود، فلان چیز بشود، دنیا هم متضرر می‌شود، تو بیا و وساطت کن...

لندن - انگلستان در اثر وصول گزارشاتی از تهران، دائر براینکه محافل سیاسی ایران مقاومت بیشتری در مقابل سیاست آقای دکتر مصدق نشان می‌دهند، روش خود را نسبت به آقای دکتر مصدق خشن‌تر کرده است.

این خبری است که از لندن رسیده و امیدوارم قبول بفرمایید که این نصی حدیث است و تردید ندارد. (خنده نمایندگان)

(مکی - این خبر دیشب رادیو لندن است که خبر داده فردا نمایندگان در مجلس حاضر نخواهند شد.)

نخست‌وزیر؛ خبر این است:

وزارت خارجه انگلستان یگانه امیدش بسنه به آن است که نمایندگان شورای ملی از دولت آقای دکتر مصدق در مورد ارسال اولتیماتوم به انگلستان پشتیبانی نمایند؛ چنانچه در جلسه روز پنج‌شنبه، بیش از ۴۸ نفر در جلسه حاضر نشدند، در صورتی که حداقل عده از برای تشکیل جلسه ۶۳ نفر می‌باشد.

آنگاه نخست‌وزیر گزارش مذاکرات خود و هیأت نمایندگی ایران با هیأت انگلیسی پیرامون طرح هشت ماده‌ای استوکس و پیشنهاد متقابل ایران را به طور مشروح به اطلاع نمایندگان رسانید و افزود:

... آقای استوکس هم می‌خواست امتیاز برقرار کند، بدون آنکه اسمی از آن ببرد. وقتی از ایشان پرسیدم که کار این شرکت ملی نفت چیست؟ وقتی که شما یک مقدار زیادی نفت بخرید؛ وقتی که شما برای مدت ۲۵ سال نفت می‌برید و وقتی که شما یک آزائسی اینجا برقرار بکنید که تمام کارهای نفت را بکنند، در حکم امتیاز است. ایشان گفتند شرکت ملی نفت مانند «چتری» است که سایه روی این تشکیلات می‌اندازد (خنده نمایندگان) [...] مطابق اخباری که جویاد داده‌اند و تلگراف‌هایی که از نمایندگان خودمان رسیده است، آنها تصمیم دارند دولت دیگری بیاورند تا بتوانند با آن دولت قراردادی که مطلوبشان است، منعقد کنند...

بنده خدا را به شهادت می‌طلبم که اگر این مسأله برای مملکت و برای استقلال ما مضر نبود، از آمدن دولت دیگری باک نداشتم و یک دولت دیگری اگر در این صراط بود، خودم استعفا می‌کردم و به استقبال او می‌رفتم و او را می‌آوردم. اما نمی‌توانم مادامی که قضیه نفت حل نشده، این سنگ را خالی کنم. (صحیح است - احسن است) ممکن است که دولت دیگری بیاورند که برخلاف مصالح ایران کاری بکند، آنوقت مردم بگویند: تو که از کشته شدن باک نداشتی، می‌خواستی در حال احتضار هم که بودی بمانی تا این کار به صلاح مملکت حل بشود...<sup>(۱)</sup>

در همین اوان، فشار اقتصادی علیه ایران شدت گرفت، کابینه بریتانیا صدور آهن، فولاد، شکر و وسایل و تجهیزات تصفیه نفت را به ایران ممنوع ساخت؛ حمل سه هزار تن ریل راه آهن و دوهزار تن شکر که به مقصد ایران در راه بود، متوقف گردید؛ از تسعیر لیره‌های موجودی ایران در بانک‌های لندن به دیگر ارزهای خارجی جلوگیری به عمل آمد؛ ناوگان جنگی دیگری به خلیج فارس اعزام شد؛ نیروی دریایی بریتانیا، به طور علنی به مانورهای نظامی پرداختند؛ نیروهای زمینی و هوایی بریتانیا در منطقه خلیج فارس تقویت شدند.<sup>(۱)</sup>

تداوم اینگونه اقدامات از سوی دولت بریتانیا، بویژه فعالیت‌های نظامی و تهدیدهای توصل به زور، مغایر با خط‌مشی سیاسی دولت ترومن بود. این خط‌مشی که بوسیله آچسن تدوین شده بود و به شناسایی حق دولت‌های مستقل در ملی کردن صنایع خود، مشروط به پرداخت غرامت عادلانه، تأکید داشت.<sup>(۲)</sup>

در مورد مسأله نفت نیز خط‌مشی حکومت دموکرات ترومن مبنی بر این اساس بود که از یک سو سیاست خود را در قبال ایران با انگلیسی‌ها هماهنگ کند و از سوی دیگر کوشش نماید مصدق را به راه حلی برای سازش متقاعد نماید.

رهبران ایالات متحد آمریکا حمله نظامی بریتانیا را به هیچ عنوان قابل توجیه نمی‌دانستند، زیرا به نظر آنها محتمل بود که این کار، بهانه دخالت نظامی شوروی‌ها در ایران را فراهم سازد. آچسن در اواسط ماه مه ۱۹۵۱ گفت: «فقط در صورت دعوت دولت ایران، یا مداخله نظامی شوروی، یا وقوع یک کودتای کمونیستی در ایران و یا به منظور تأمین امنیت جان اتباع بریتانیا هنگام تخلیه خاک ایران، ما از استفاده از نیروی نظامی پشتیبانی می‌کنیم».<sup>(۳)</sup>

با این همه، دولت بریتانیا طرح‌هایی برای حمله به ایران و اشغال آبادان و دیگر تأسیسات نفت تدارک کرده بود؛ از جمله فرمانده نیروی هوایی وقت ایران را<sup>(۴)</sup> راضی کردند که در موقع اشغال آبادان مقاومتی از خود نشان ندهد!

اقلی، نخست‌وزیر بریتانیا، پوزیدنت ترومن را از طرح حمله به ایران آگاه ساخت، اما رئیس جمهوری آمریکا پاسخ داده بود که آمریکا از تهاجم به ایران

۱. دکتر مارک گازیووسکی، کودتای ۱۹ اوت ۱۹۵۳، صفحات ۱۸ - ۲۰.

2. David S. Mc Lellan, Dean Acheson: The State Department years (New York, 1976) P. 387.

3. Dean Acheson, OP.CIL, P. 506.

۴. این شخص در یادار دفتری بود.

پشتیبانی نخواهد کرد و ادامه مذاکرات را توصیه نمود؛ از اینرو اتلی مجبور شد به اعضای کابینه خود بگوید که «با توجه به موضع آمریکا، توسل به زور به مصلحت نمی‌باشد»<sup>(۱)</sup>

\*\*\*

روز دوم مهر ۱۳۳۰ به دستور مصدق، هیأت موقت شرکت ملی نفت، به آن عده از کارشناسان و تکنسین‌های انگلیسی شرکت سابق که هنوز در ایران بودند و حاضر به قبول خدمت در شرکت ملی نفت نشده بودند، اخطار کرد که باید ظرف یک هفته ایران را ترک کنند. چند روز بعد، باقیمانده کارکنان انگلیسی شرکت سابق، که تعداد آنها ۳۵۰ تن بود، از ایران خارج شدند. در ۱۳ مهرماه، نخست‌وزیر طی بیاناتی در مجلس سنا گفت:

«... علی‌رغم تهدیدات و نطق‌ها و تفسیرهای رادیو لندن و بالاخره مانورهای سیاسی و نظامی، تصمیم دولت و نظریه هیأت محترم مختلط سه روز پیش عیناً به مرحله اجرا درآمد و با کمال متانت و خونسردی و بدون اینکه کوچک‌ترین حادثه سوء اتفاق بیفتد، آخرین کارمندان کمپانی سابق نفت جنوب، خاک مقدس وطن ما را، که پنجاه سال جولانگاه مطامع اقتصادی و اغراض سیاسی آنان بود، ترک کردند»<sup>(۲)</sup>

۱. متن پاسخ پرزیدنت ترومن به نخست‌وزیر یوفایتا، ۲۶ سپتامبر ۱۹۵۱ (F0 371/ 91591)؛ گزینوروسکی، صفحات ۲۰-۲۱ و ۲۹.

۲. مذاکرات مجلس سنا، بیانات نخست‌وزیر، ۱۳ مهر ۱۳۳۰.

## بخش سوم — مانورهای سیاسی و بین‌المللی بریتانیا

روز ۵ مهر ۱۳۳۰ (۲۷ سپتامبر ۱۹۳۱) وزارت خارجه بریتانیا طی بیانیه‌ای تصمیم دولت ایران را در مورد اخراج کارکنان انگلیسی شرکت سابق از آبادان، به عنوان تخلف از قرار تأمینی دیوان دادگستری بین‌المللی و در حکم توسل به زور و نیز تخلف از اصول بین‌المللی اعلام کرد. در اعلامیه وزارت خارجه بریتانیا گفته شده بود: با وجود اینکه تصمیم دولت ایران استفاده از نیروی نظامی را برای حفظ منافع انگلستان موجه می‌سازد، مع‌هذا دولت انگلیس برای حفظ قدرت سازمان ملل، از توسل به زور خودداری خواهد کرد و موضوع را به شورای امنیت سازمان ملل اطلاع داده است و در عین حال برای جلوگیری از فروش نفت ایران به دیگران، به هرگونه اقدام مقنضی می‌بادرت خواهد کرد. در همان روز دولت انگلستان طی نامه‌ای به عنوان دبیرکل سازمان ملل نوشت: چون دولت ایران اقدامات تأمینی را که از طرف دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص عرض حال شرکت نفت انگلیس و ایران تعیین شده، رعایت نکرده است، تقاضا دارد موضوع را قبل از اخراج کارمندان انگلیسی (۱۱ مهر ۱۳۳۰) مورد رسیدگی قرار بدهد و دولت ایران را ملزم به رعایت قرار موقت دیوان دادگستری نماید.<sup>(۱)</sup>

موریسون وزیر خارجه انگلیس برای جلب پشتیبانی آمریکا نسبت به این تصمیم، به فرانکوز، سفیر انگلیس در واشینگتن دستور داد به وزارت خارجه ایالات متحد آمریکا بگوید که «استقرار عدالت و حفظ احترام به تعهدات پیمان‌های بین‌المللی، یکی از هدف‌های سازمان ملل است.» موریسون می‌خواست این طور وانمود کند که قرارداد ایران با یک کمپانی انگلیسی، در ردیف پیمان‌های بین‌المللی

۱. جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد، صفحه ۱۹۴.

است و بی‌اعتنایی ایران به تعهدات خود، اقدامی در جهت ایجاد هرج و مرج در روابط بین‌المللی محسوب می‌شود.<sup>(۱)</sup>

دولت آمریکا اصولاً، مخالف طرح شکایت بریتانیا در شورای امنیت بود. واشینگتن معتقد بود که «اتحاد جماهیر شوروی، قطعنامه انگلیس را وتو خواهد کرد و با این اقدام، خود را حامی کشورهای کوچک و ضعیف نشان خواهد داد.» آمریکایی‌ها پیشنهاد کردند، به جای قطعنامه انگلیسی‌ها، قطعنامه دیگری تهیه شود و در آن از هر دو طرف دعوت به عمل آید که طبق اصول منشور ملل متحد، اختلافات مورد نظر را از راه مذاکره حل کنند. سرانجام موریسون به گلاوین، رییس هیأت نمایندگی بریتانیا در سازمان ملل دستور داد همان قطعنامه تهیه شده را با تغییرات کوچکی تسلیم شورای امنیت کند.<sup>(۲)</sup>

روز ششم مهر شورای امنیت به دولت ایران اطلاع داد، که تصمیم دارد در تاریخ ۸ مهر به شکایت دولت بریتانیا رسیدگی کند، ولی به درخواست ایران، طرح بریتانیا تا ورود هیأت نمایندگی ایران، به روز ۱۳ مهر (۵ اکتبر) به تعویق افتاد.

### ابستروکسیون در مجلس

روز پنج‌شنبه ۴ مهر دکتر مصداق در آستانه سفر خود به نیویورک، برای حضور در جلسه شورای امنیت اعلام کرد که در جلسه علنی مجلس شورای ملی حضور خواهد یافت. گروه اقلیت تصمیم گرفت با خودداری از حضور در مجلس، مانع رسمیت یافتن جلسه شود. صبح آن روز مصداق و چندتن از وزیران به مجلس آمدند و در سرسرای مجلس به انتظار رسمیت یافتن جلسه ماندند.

محمد علی سفری خبرنگار روزنامه باختر امروز، مشاهدات خود را زیر عنوان «یک روز تاریخی» بدین شرح نقل کرده است:

«... در آن روز، هم در لژ تماشاچیان و هم در جلوی مجلس و در میدان بهارستان، جمعیت کثیری حاضر بودند. شعار مردم در جهت حمایت از دکتر مصداق و جبهه ملی بود. در این روز تاریخی، حوادثی روی داد و دکتر مصداق دست به اقدام تهورآمیزی زد که در تاریخ مبارزات سیاسی ایران، به عنوان یک روز با اهمیت و با شکوه ثبت شده است.

۱. از موریسون به فرانکو، ۲۸ سپتامبر ۱۹۵۱، 371/ 91592. Fb

۲. مصطفی علم، نفت، قدرت و اصول، صفحات ۲۷۶ - ۲۷۷.



در سرسرای مجلس، بین اکثریت و اقلیت مشاجرات لفظی بوده اقلیت با توجه به تعداد وکلای حاضر در مرکز می توانست با «بستر و کسپوز» مانع تشکیل جلسه و ایراد نطق توسط دکتر مصدق شود. سردار فاخر حکمت رییس مجلس در ساعت نه و پنجده دقیقه دستور داد زنگ جلسه علنی را زدند، ولی به محض ورود به تالار، از کثرت جمعیت تماشاچی و لژ مطبوعات تعجب کرد. حق عم همین بود، چون روزهایی که دکتر مصدق به مجلس می آمد، شلوغ بود و آن روز، با توجه به اوضاع و احوال، از همیشه شلوغ تر بود؛ بطوریکه هجوم تماشاچیان، در ورودی تماشاچیان را از جا کند و شیشه آتیا شکست. سردار فاخر حکمت بیست دقیقه در جای خود نشست و حدود چهل و چند نفر از وکلا در تالار جلسه علنی حاضر شدند. تابلو، عده (وکلا) حاضر در مرکز را ۱۰۴ نفر نشان می داد، که برای مذاکره ۷۰ نفر و برای رأی گیری ۷۸ نفر لازم بود. سردار فاخر در میان شلوغی مجلس از سوی تماشاچیان و لژ مطبوعات، که یک بار هم موجب اعتراض و تذکر او شد. تا ساعت دو و نیم نشست، ولی اکثریت حاضر نشد. وی گفت: مطابق نظامنامه باید یک ربع معطل شد و حالا فرستاده ام آقایانی که حاضر هستند، در جلسه شرکت کنند.

حسین مکی گفت: آقای رییس؛ امروز مسؤولیت بزرگ مملکتی در پیش است؛ اسامی کسانی که نیامدند باید قرائت شود؛ می بایستی امروز وضع روشن شود، زیرا ۶۵ نفر در جلسه حاضرند.

سردار فاخر گفت: شرحی هم آقای نخست وزیر نوشته اند که اگر جلسه نمی شود، آقایان وزرا بروند به کارشان برسند، بنابراین ممکن است ده دقیقه تنفس اعلام شود. سردار فاخر کرسی ریاست را ترک کرد و وکلا هم از جای بلند شدند. دکتر بقایی گفت: آنهایی که به مجلس نیامدند، دلشان نمی خواهد انگلیسی ها بروند، زیرا بی پدر می شوند. مکی گفت: دیگر انگلستان نمی تواند ملت ایران را به زانو در آورد. کشاورز صدر گفت: انگلیسی ها رفته اند و با این حرفها نمی شود جلوی رفتن آنها را گرفت.

مکی گفت: آقای رییس! اسامی کسانی که نیامدند (را) بخوانید. دکتر بقایی گفت: خواندن ندارد، معلوم است چه کسانی هستند...

با رفتن عده ای از وکلا از تالار جلسه علنی و ماندن عده ای دیگر، گفتگو و تظاهرات تماشاچیان شروع شد. به این ترتیب معلوم شد که مجلس تشکیل نخواهد شد. دکتر مصدق نیز به حال اعتراض از مجلس بیرون آمد. (...) وقتی جلسه تعطیل شد و هیاهو در گرفت، نویسنده از لژ مطبوعات پایین آمد تا به حیاط مجلس رفته و از اوضاع داخل سرسرای خبر بگیرد. آمدن من به طرف در بزرگ مجلس مصادف شد به اینکه اتومبیل دکتر مصدق حرکت کرد و آمد داخل پیاده رو جلوی در مجلس تا ایشان سوار شود که من به ایشان رسیدم و گفتم: آقا، با من فرمایشی دارید؟ دکتر مصدق لحظه ای مکث کرد و خطاب به من گفت: «اینجا، چارپایه ای، صندلی، چیزی که بشود از آن استفاده کرد، پیدا می شود؟»

در بیان مجلس که از مریدان دکتر مصداق بود و در جریان مذاکره حضور داشت، بلافاصله به طرف اطاق نگهبانان رفت و من هم به دنبال او رفتم و چهارپایه بلندی را به پیاده‌رو جلوی در مجلس آوردیم. دکتر مصداق خطاب به افسر پلیس انتظامات گفت: بگذارید مردم جلو بیایند، می‌خواهم با ایشان صحبت کنم. هنوز دکتر مصداق روی چهارپایه قرار نگرفته بود که سیل جمعیت از اطراف، ایشان را احاطه کرد. دکتر مصداق تندنویس خواست ولی نیامد. در آن لحظات، تنها خبرنگاری که ایستاده بود، نویسنده بود، بقیه هم در لُژ مطبوعات در مجلس بودند.

## هرکجا ملت است، آنجا مجلس است

دنباله مشاهدات آقای محمدعلی سفری بدین شرح است: دکتر مصداق در میان سکوت آن همه جمعیت سخنان خود را چنین آغاز کرد:

«... ای مردم؛ شما مردم خیرخواه و وطن‌پرست که در اینجا جمع شده‌اید، این مجلس است و آنجا (اشاره به کاخ بهارستان) که یک عده‌ای مخالف مصالح مملکت هستند، مجلس نیست...»

خبر سخنرانی دکتر مصداق در میدان، به اطلاع تماشاچیان که در داخل مجلس بودند و همچنین وکلای مجلس رسید و آنان نیز به سرعت خود را به بیرون مجلس رساندند و به جمعیت اضافه شدند؛ اعضای جبهه‌مملی و وکلای موافق هم به جمعیت پیوستند. [...] جمعیت فشرده و سنگینی بود. در آغاز سخن دکتر مصداق، شروع به نوشتن کردم؛ سیل جمعیت و تلاطم موجود، کارم را مشکل ساخته بود؛ عرق‌ریزان، در میان فشارهای اطرافم تندنویسی می‌کردم.

فرازهایی از بقیه سخنان آن روز دکتر مصداق در میدان بهارستان بدین شرح است: «... هموطنان عزیز من! شما به خوبی می‌دانید که ما، تمامی مساعی و کوشش خود را برای حل قضیه نفت از طریق مذاکرات به کار بردیم (تصدیق مردم و ابواب احساسات) هموطنان عزیز من؛ به شما می‌گویم که ملت ایران با زور، دست از حق مشروع خود نخواهد کشید. (احساسات شدید مردم) [...] بعضی از نمایندگان چنین تصور کرده‌اند که اگر تابع امیال سیاست خارجی بشوند، ملت با اعمال زور، دست از حق مشروع خود خواهد کشید. ملت ایران خوب فهمیده است که با تشکیل یک هیأت حاکمه‌ای که مربوط به ملت نیست، از حق مشروع خود، صرف‌نظر نمی‌کند.» (صحیح است، صحیح است)

در اینموقع آقای نخست‌وزیر صورتی را به دست گرفته و به مردم نشان دادند و گفتند: «... چهل سال است که شرکت غاصب سابق نفت انگلیس، به ما از روی این صورت رسمی فقط ۱۱۰ میلیون لیره داده است. [...] ما حاضر شدیم برای اینکه به صلح بین‌المللی خللی نرسد، متخصصین انگلیسی را در معادن نفت جنوب به کار

بگماریم. ما حاضر شدیم که کلبه دعاوی شرکت سابق ملی شده نفت جنوب را از بابت تأسیسات آن بپردازیم؛ ما حاضر شدیم که بر یک اساس صحیحی این معامله را تمام بکنیم؛ یعنی یا به قیمت سهام شرکت که نماینده سرمایه شرکت است که در بازار بین‌المللی و یا برطبق هر قانونی، یعنی قانون هر مملکتی که معادن خود را ملی کرده و به صلاح شرکت است، عمل را تمام کنیم. ما حاضر شدیم که دعاوی شرکت سابق و مطالبات دولت ایران را به تراضی طرفین خاتمه دهیم. [...] ما خواستیم که عایدات نفت ما، یعنی عایداتی که حق مشروع ماست، از یک غاصب بی‌رحم بگیریم و به مصرف بدبختی و فقر و مرض و بهداشت و فرهنگ ۱۵ میلیون مردم لخت و گرسنه و عور بکنیم. (احساسات شدید مردم) دولت انگلیس حاضر نشد این پیشنهاد عادلانه و منصفانه ملت ایران را قبول کند. (فریاد مرده باد انگلیس مردم بلند شد.)

در اینموقع دکتر مصدق با تأثر گفت:

«مردم، مرده باد نگویند؛ من حاضر نیستم شما بگویید مرده باد انگلیس. من می‌خواهم بگویم که شما بگویید و دعا کنید خدای متعال انگلیس را برای شناختن حق مسلم ما هدایت کند و خدای متعال، بدبختی‌های ما را در جلوی چشم آنها مجسم کند...» (دکتر مصدق به گریه افتاد و مردم به دنبال او شروع به گریه کردن کردند و عده‌ای گفتند: آمین...)»

آنگاه مصدق از سیاست دوران گذشته بریتانیا یاد می‌کند؛ حمایت از آزادپخواهان در دوران مشروطیت در راستای مقابله با روسیه تزاری را، سیاست خوب بریتانیا می‌داند، سپس سیاست‌های استعمارگرانه و مداخله‌جویانه آن کشور را شرح می‌دهد؛ امضای قرارداد ایجاد منطقه نفوذ با روسیه؛ تحمیل رژیم استبدادی رضاشاه؛ قرارداد تحت‌الحمایگی ۱۹۱۹...»

مصدق با یادآوری مبارزات خود در دوران بعد از شهریور ۱۳۲۰ در مجلس چهاردهم و مخالفت با اعتبارنامه سیدضیاءالدین، تحصن در دربار در اعتراض به انتخابات دوره پانزدهم و شانزدهم و دیگر کوشش‌های خود در مبارزه علیه دولت دست‌نشانده بریتانیا، می‌گوید:

«... شنیدم سه روز قبل سفیر انگلیس به دیدن جناب آقای تقی‌زاده، رئیس مجلس سنا رفته و گفته است: چه شده است که در مجلس شورای ملی اقلیت تشکیل شده که با دولت مخالفت کند، ولی در مجلس سنا چنین اقلیتی تشکیل نشده است؟ ما به شما می‌گوییم که تا دولت مصدق در روی کار است ازنده باد مصدق قضا را پر کرد و دسته‌گلی از طرف مردم به دکتر مصدق داده شد. دکتر مصدق دسته‌گلی را گرفت و بر

روی سرگذاشت و به مردم پس داد. ما به شما می‌گوییم تا دولت مصدق روی کار است، با ایران وارد مذاکره نمی‌شویم. [...] اکنون من به شما عرض می‌کنم این دولت محال است که کاری برخلاف مصالح شما بکند و تا رأی عدم اعتماد از مجلسین نگیرد، با کمال سختی و کمال شدت برای احقاق حق شما مبارزه خواهد کرد.»<sup>(۱)</sup>

خودداری نمایندگان اقلیت و دیگر وکلایی که با دربار و یا سفارت بریتانیا ارتباط داشتند، از حضور در مجلس و بیانات دکتر مصدق در میدان بهارستان، در آستانه سفر به نیویورک، در سراسر ایران واکنش وسیعی داشت؛ بازار تهران تعطیل شد؛ نمایندگان بازار و اصناف به عنوان اعتراض به اعمال «اقلیت» به مجلس آمدند و در ملاقات با سردار فاخر، نسبت به اعمال مخالفان نخست‌وزیر، ابراز انزجار کردند.

در اینجا نیز اقدام اقلیت در مخالفت با نخست‌وزیر که برای دفاع از حقیقت ایران عازم نیویورک بود، به شکست انجامید و در نامه‌ای به رئیس مجلس چنین نوشتند: «چون در اثر شکایت دولت انگلیس از ایران به شورای امنیت، جناب آقای دکتر مصدق تصمیم دارند شخصاً ریاست هیأت ایران را عهده‌دار باشد؛ برای اینکه دنیا بداند ایرانی در مقابل بیگانه یک دل و یک جهت ایستاده است؛ مادام که موضوع شکایت از ایران در شورای امنیت مطرح است، از مخالفت نسبت به دولت حاضر دست برمی‌دارد...»<sup>(۲)</sup>

۱. محمدعلی مفری: قلم و سیاست، از استعفای رضاشاه تا سقوط مصدق، صفحات ۵۱۴ - ۵۱۵؛ باختر امروز، ۴ مهر ۱۳۳۰.

۲. همانجا، صفحه ۵۲۵.

## بخش چهارم — مصدق در آمریکا

روز ۱۶ مهر (۱۸ اکتبر ۱۹۵۱) دکتر مصدق در رأس هیأت نمایندگی ایران، عازم آمریکا گردید.<sup>(۱)</sup> در فرودگاه‌های رم، فرانکفورت و آمستردام جمع کثیری از ایرانیان به استقبال هیأت آمدند. استقبال ایرانیان مقیم آمریکا، که با پرچم‌های ایران در فرودگاه نیویورک اجتماع کرده بودند، بسیار وسیع و پرشور بود؛ دسته گل‌هایی به نخست‌وزیر و دیگر اعضای هیأت داده شد؛ بیاناتی در زمینه نهضت ملی شدن و آثار آن، در ایالات متحد آمریکا ایراد گردید. دکتر مصدق از فرودگاه یکسره به بیمارستان «کورتل مدیکال سنتر» رفت و همراهان به هتل رفتند.<sup>(۲)</sup>

مصدق قبل از ترک فرودگاه، طی سخنان کوتاهی، ضمن انتقاد از شرکت سابق، به مبارزات استقلال‌طلبانه مردم آمریکا علیه استعمار بریتانیا اشاره کرد و خواستار اتخاذ مواضع دوستانه از سوی آنها شد.<sup>(۳)</sup> در بیمارستان نیویورک دجرج

۱. اعضای هیأت نمایندگی ایران در شورای امنیت عبارت بودند از: دکتر مصدق رییس هیأت، اللهیار صالح، دکتر شایگان، مرتضی قلی بیات (سپه‌ام‌السلطان)، دکتر متین دفتری، دکتر کریم سنجابی، دکتر مظفر بقایی، جواد بوشهری (وزیر راه)، دکتر حسین فاطمی (معاون سیاسی و پارلمانی نخست‌وزیر). حسین تواب (وزیر مختار ایران در هلند).

دکتر عیسی بهبیدی (مترجم زبان فرانسوی)، محسن اسدی (مترجم زبان انگلیسی). دکتر غلامحسین مصدق و خانم ضیاء اشرف بیات (فرزندان دکتر مصدق) همراهان نخست‌وزیر بودند. دکتر مصدق هزینه مسافرت خود و فرزندانش را شخصاً پرداخت. ستانور عباس مسعودی و دکتر مصطفی متسباح‌زاده. مدیران روزنامه‌های اطلاعات و کیهان. همچنین سیف پورفاطمی نماینده روزنامه باختر امروز در آمریکا و شجاع‌الدین شفا، رییس اداره تبلیغات. نیز جزء هیأت بودند. دکتر علی قلی اردلان نماینده ایران در سازمان ملل بود.

۲. دکتر غلامحسین مصدق، خاطرات، در کنار پدرم مصدق، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ سوم ۱۳۶۹، صفحات ۷۶ - ۸۹.

۳. الول - سائو، نفت ایران، صفحه ۳۳۱.

مک‌گی، معاون وزارت خارجه و «ارنست گراس»، نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد، از نخست‌وزیر دیدن کردند. مک‌گی به مصداق گفت: «پرزیدنت ترومن و دین آچسن انتظار دارند پس از پایان مباحثات شورای امنیت، با او در واشینگتن دیدار کنند. مصداق که امیدوار بود قبل از شروع کار شورای امنیت از طریق مذاکرات به مصالحه‌ای دست یابد، پیشنهاد کرد مذاکرات شورای امنیت به تعویق بیفتد و گفت: «انگلیسی‌ها عمداً وقت‌گذرانی می‌کنند تا با ادامه فشار اقتصادی بر ایران، ما را ملایم‌تر کنند.»<sup>(۱)</sup>

آچسن با توجه به اشتیاق مصداق برای دستیابی به راه حل بحران، از راه مذاکره، از انگلیس خواست موافقت کند تا ایالات متحد آمریکا به عنوان میانجی، یا اطمینان دادن به این موضوع که منافع بریتانیا را در نظر خواهد گرفت، یا مصداق وارد مذاکره شود، اما موريسون، وزیر خارجه بریتانیا، معتقد بود که انجام چنین مذاکراتی، موضع نخست‌وزیر ایران را تقویت خواهد کرد. وزارت خارجه انگلیس به فرانکز، سئیر آن کشور در آمریکا توضیح داد که این مطلب را که «سیاست دولت ممانعت از دادن هرگونه فرصتی به مصداق است که بتواند ادعا کند توانسته است امتیاز جدیدی از بریتانیا کسب کند و با آمریکایی‌ها را بدین فکر بیندازد که دادن امتیازات جدید ضروری است»، محرمانه تلقی کند. همچنین به فرانکز توصیه شد، فقط دنبال این موضع باشد که «حمایت کامل آمریکا را در شورای امنیت به دست آورد.»<sup>(۲)</sup>

روز ۱۷ مهر، دولت انگلستان عرض حال دیگری به دیوان دادگستری بین‌المللی در لاهه تسلیم کرد و تقاضا نمود که دیوان مزبور شکایت آن دولت را به علت لغو قرار داد امتیاز شرکت نفت از طرف ایران و امتناع دولت ایران از ارجاع اختلاف به داوری، که در امتیازنامه تصریح شده و موجب نقض قوانین بین‌المللی گردیده، مورد رسیدگی قرار دهد.

چون در خلال شکایت اولیه انگلستان، دولت ایران بیشتر کارکنان انگلیسی شرکت انگلیسی را از ایران اخراج کرده بوده و درخواست اولیه دولت انگلیس از شورای امنیت، در مورد جلوگیری از اخراج کارکنان مزبور، منتفی شده بود. نماینده

۱. عنایت، نفت قدرت و اصول، صفحه ۲۸۳.

۲. از وزارت خارجه بریتانیا به فرانکز، ۴ اکتبر ۱۹۵۱، 91592/371/35 نفت، قدرت و اصول، صفحه

انگلستان در شکایت خود تجدیدنظر کرد و از شورای امنیت درخواست نمود قطعنامه‌ای صادر کند مبنی بر اینکه مذاکرات بین دولتین به منظور حل اختلاف، طبق قرار تأمینی دیوان بین‌المللی دادگستری، در اسرع وقت از سر گرفته شود و در عین حال طرفین از هرگونه اقدامی که بر وخامت اوضاع بیفزاید و به حقوق و دعاوی هر یک از طرفین لطمه وارد سازد، خودداری کنند.<sup>(۱)</sup>

### مصدق در شورای امنیت

روز ۲۲ مهر (۱۵ اکتبر ۱۹۵۱) اولین جلسه شورای امنیت برای رسیدگی به شکایت انگلستان تشکیل شد.<sup>(۲)</sup> نخست «سرگلا دوین جیب»، نماینده دولت انگلیس، درخواست دولت متبوع خود را قرائت کرد. جیب گفت: از آنجا که ایران کارکنان انگلیسی شرکت نفت انگلیس و ایران را اخراج کرده، او قطعنامه جدیدی تقدیم شورای امنیت می‌کند که در آن تقاضای از سر گرفتن مذاکرات شده، مشروط بر اینکه به موضوع «اداره موقت» امور کمپانی زیر نظر دیوان داور بین‌المللی، توجه شود. سپس از مصدق خواست «متوسل به هیچ نوع روش تجاوزکارانه ناسیونالیستی نشود و نشان دهد که به نوبه خود از یک راه حل سازنده که در مجموع به سود تمامی جهان خواهد بود، استقبال می‌کند...»

سپس دکتر مصدق به دفاع از حقانیت ایران و رد ادعای دولت انگلیس پرداخت و طی بیانات مشروحی، تعدیات شرکت سابق در ایران به وسیله عمال آن و مداخله در امور مملکت و غارت عواید نفت و در نتیجه محروم ساختن ملت ایران از برخورداری از حداقل زندگی را، برشمرد. آنگاه چگونگی ملی شدن صنعت نفت و پیشنهادهای عادلانه دولت ایران را برای رسیدگی به دعاوی طرفین و نیز بی‌اعتنایی شرکت سابق به خواست‌های مشروع ایران را شرح داد. بخشی از بیانات نخست‌وزیر که به زبان فرانسوی ایراد شد، چنین بود:

«... شورای امنیت محل دفاع از ملل کوچک و تأمین مساوات بین دول کوچک و بزرگ است. اگر قدرت‌های بزرگ به این اصل احترام نگذارند، آتوق شورای امنیت

۱. فؤاد روحانی، تاریخ ملی شدن نفت ایران، انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۳، صفحه ۲۲۰.

۲. در آنوقع کشورهای عضو شورای امنیت علاوه بر پنج عضو دائمی (ایالات متحد آمریکا، بریتانیا، روسیه شوروی- فرانسه و چین)، عبارت بودند از: اکوادور، برزیل، ترکیه، هندوستان، هند و یوگسلاوی (سابق).

تبدیل به آلتی برای مذاخله در امور داخلی کشورهای ضعیف خواهد شد. جنگ جهانی دوم نقشه جهان را تغییر داد؛ در همسایگی کشور من، صدها میلیون نفر از مردم آسیا، پس از چند قرن که تحت بهره‌برداری استعمار بوده‌اند، اکنون استقلال و آزادی خود را باز یافته‌اند. موجب نهایت سپاسگزاری است که مشاهده می‌کنیم قدرت‌های اروپایی، به خواست‌های مشروع مردم هندوستان، پاکستان، اندونزی و دیگر کشورهای که به حق مبارزه کرده‌اند تا براساس اصول آزادی و تساوی مطلق، به خانواده جهانی وارد شوند، احترام می‌گذارند. ایران نیز همین را می‌خواهد...

مصداق تأکید کرد که «منی کردن»، حق بی‌چون و چرای هر کشور برخوردار از حاکمیت است و افزود:

«وای به‌نظر می‌رسد که بریتانیا می‌خواهد این حق را لگدکوب کند. بریتانیا مایل است در کشور ما، تفاق ایجاد کند [...] و با فرستادن کشتی‌های جنگی و اعزام نیروهای زمینی و هوایی خود به نزدیک مرزهای ما، ما را بترساند. کوشش کرده است از دادگاه بین‌المللی برای پیشبرد هدف‌های غیرقانونی خود استفاده کند...»

مصداق گفت:

«قرارداد نفت میان دولت ایران و یک کمپانی انگلیسی، هیچ نوعی حقوقی برای دولت بریتانیا ایجاد نمی‌کند. بالاتر از این، در حقوق بین‌الملل، هیچ اصلی وجود ندارد که برای برخورداری [از] شرایط زندگی بهتر، برای افراد یک مملکت، مانعی ایجاد کند. اگر حقوق حاکمیت ملت‌ها در مسائل داخلی خودشان فقط محدود به اتباع آن کشور باشد و شامل خارجیان که از پشتیبانی قدرت‌های بزرگ بهره‌مند هستند، نشود؛ این امر به معنای آن است که خارجیان در هر کشوری، از نوعی حقوق «کاپیتولاسیون» برخوردار می‌باشند و این امر، مغایر با اصل «تساوی حقوق» است و هیچ کشور مستقلی خود را تسلیم چنین خفت و حقارت و بندگی و ذلت نخواهد کرد...»

آنگاه مصداق استدلال کرد «موضوع اختلاف بین ایران و شرکت سابق، یک امر داخلی است و رسیدگی به آن منحصرأ در صلاحیت دولت ایران می‌باشد و هیچ سازمان بین‌المللی حق دخالت در این مسأله را ندارد...»

نخست وزیر ایران با اشاره به قطعنامه دولت انگلیس که در آن اقدام ایران را در ملی کردن، تهدید صلح جهانی دانسته است، گفت:

«اگر ملی کردن صلح را به خطر می‌اندازد، دولت بریتانیا با ملی کردن بخش عمده‌ای از صنایع، صلح جهانی را بیشتر به مخاطره انداخته است،»



مصدق با یادآوری تاریخ گذشته ایران، خاطر نشان ساخت که کودتای نظامی سال ۱۹۲۱ (اسفند ۱۲۹۹) و به قدرت رسیدن رضاشاه با عداخلة و موافقت بریتانیا، برای استقرار یک رژیم دیکتاتوری در ایران صورت گرفت. هدف این کودتا، از میان بردن آزادی‌های دموکراتیک و انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ نفت بود تا مدت امتیاز را تا سال ۱۹۹۳ به ایران تحمیل کند. هرچند از لحاظ تجاری این مقایسه مبالغه‌آمیز است، ولی در حقیقت شرکت نفت انگلیس و ایران، مُدل جدیدتر کمپانی هند شرقی<sup>۱</sup> است، که شبه قاره هند را قرن‌ها زیر مهمیز کشید. شرکت سابق در انتخابات مجالس ایران و تعیین و ترکیب دولت‌های ایران دست داشت؛ برای حداکثر بهره‌برداری از منابع ایران، توسعه فساد را تشویق می‌کرد و در حقیقت دولتی در داخل دولت و حاکمیت ایران بود... بنابراین دلایل بود که ایران تصمیم گرفت، با ملی کردن صنایع نفت خویش، به دوران حکومت غاصبانه شرکت سابق پایان دهد...

مصدق در پایان بیانات خود گفت:

«اگر محیط حسن نیت و اعتماد صمیمانه متقابل به وجود آید، دولت ایران، صادقانه مایل به داشتن روابط دوستانه با بریتانیا است، اما تحت فشار، ما خود را متعهد به مذاکراتی که بر مسائل کشورمان تأثیر جدی بگذارد، نخواهیم دانست؛ چه در این صورت نه تنها اعتراف کرده‌ایم که از حق حاکمیت و تساوی حقوق برخوردار نیستیم، بلکه در آینده استقلالمان را در معرض مخاطره قرار خواهد داد...»<sup>(۸)</sup>

در جلسه روز بعد (۱۶ اکتبر)، مصدق در پاسخ به قطعنامه تجدیدنظر شده پیشنهادی بریتانیا، که در آن به اخراج کارکنان انگلیسی شرکت نفت اشاره شده بود، گفت:

«... دولت ایران [در آغاز] اقدام به اخراج کارکنان انگلیسی شرکت نکرد. بریتانیا نخست سعی کرد با ممنوع کردن فعالیت اتباع بریتانیایی و تهدید به خروج تکنسین‌ها از ایران، ما را زیر فشار بگذارد؛ از اینرو به شورای امنیت شکایت کرد، در صورتی که ما تصمیم گرفتیم براساس خواست این دولت عمل کنیم و تکنسین‌ها را علی‌رغم میلشان در کشورمان نگاه داریم. [...] تنها درگیری کشور من و بریتانیا به تلاش این کشور در جهت مداخله در امور داخلی ما، برخلاف کلیه اصول قانونی، مربوط می‌شود.»

۱. مصطفی غنم، نفت، قدرت و اصول. صفحات ۲۸۳ - ۲۸۶؛ استاد شورای امنیت سازمان ملل، جلسه ۱۵، ۱۶، ۱۷ اکتبر ۱۹۵۱.

مصداق با تأکید بر این نکته، که هیچ‌گونه مخالفتی برای پرداخت غرامت از جانب ایران وجود نداشته است، حاضر نشان ساخت که توافق بر سر این موضوع به تأخیر افتاده است، زیرا شرکت سابق و سهامدار عمده آن، یعنی دولت بریتانیا بر این ادعا پافشاری می‌کنند که ما حق ملی کردن صنعت نفت خود را نداریم. [...] ما پنج ماه صبر کرده‌ایم تا بریتانیا پیشنهادهایی را برابر با اصول قانونی ارائه دهد، اما در عرض با اعمال مداوم قانون زور مواجه شده‌ایم...»<sup>(۱)</sup>

جپ، نماینده دولت انگلیس در پاسخ به دکتر مصداق گفت:

سخنان نخست‌وزیر ایران توضیحاتی بیپایه درباره وقایع گذشته بود که ضمن آن اتهامات ناروایی نیز مطرح گردید.»

وی استدلال ایران را که دولت بریتانیا و شورای امنیت صلاحیت حقوقی در مورد مداخله در اقدام ایران را ندارند، رد کرد و گفت که به نظر او هدف از این اقدام «سلب مالکیت» از مؤسسه‌ای به ارزش یک میلیارد دلار است و سلب مالکیت مسأله‌ای است که به موجب حقوق بین‌الملل به طور واضح درباره آن مقرراتی وجود دارد و از موارد صلاحیت ملی نیست. او مدعی شد «مصداق تسلیم این نظریه شده که اقدام بی‌ملاحظه و شتابزده خود را، که بی‌شباهت به خودکشی نیست، از طریق توسل به تصمیمات یک جانبه، به کرسی بنشانند و از اینرو اوضاع آشفته و نابسامانی در ایران به وجود آورده که علت آن به طور کلی اقدامات نابخردانه شخص او... و عده‌ای از اطرافیانش است که آنها را دچار توهم و فریب کرده است. از این گذشته، اتهامات و ابرادهایی که او عنوان کرد - اگر نگوییم تحریف عامدانه واقعیات است، لااقل نمایش دادن مسائلی است که صحت ندارد؛ در حالیکه هم بریتانیا و هم شرکت نفت انگلیس و ایران، کمک‌های بزرگی به اقتصاد ایران کرده‌اند؛ بویژه این اتهام مصداق که کارگران ایرانی در آلونک‌ها و بیغوله‌ها زندگی می‌کنند، به کلی بی‌اساس است.» آنگاه جپ، آلبوم عکس‌های خوش‌نمایی از خانه‌های آبادان و تأسیسات رفاهی آن شهر را که کارکنان شرکت از آن استفاده می‌کردند، به معرض تماشا می‌آورد و گفت: «این آلبوم

قانع‌کننده‌ترین اقدامات سازنده کمپانی در ایران است.<sup>(۱)</sup>

هیأت ایرانی بلافاصله تذکر داد که آن عکس‌ها مربوط به خانه‌ها و وسایل رفاهی کارکنان انگلیسی کمپانی سابق و چندتن مدیر اجرایی ایرانی است و ربطی به چگونگی کارگران و کارکنان عادی ندارد.

سپس اللهیار صالح، طی سخنانی، شورای امنیت را در جریان سابقه قانونی ملی کردن نفت قرار داد و افزود:

«... ما، مرتکب خودکشی اقتصادی نشده‌ایم و یا در پی آن نیستیم مگر آنکه بر روی تخم‌های طلایی نشسته است، بکشیم.»

وی با اشاره به «مداخلات غیرقانونی» بریتانیا، تأکید کرد که قرارداد سال ۱۹۳۳ هیچ‌گونه حق، اعتبار و یا صلاحیتی قانونی برای دولت بریتانیا ایجاد نمی‌کند. با این حال این دولت در پی آن بوده است تا اختلافات و اغتشاشات داخلی را تحریک کرده و اعتصاب‌های کارگری راه بیندازد. این کشور سعی بر آن داشته است تا با استقرار کشتی‌های جنگی در پشت مرزهای آبی ما و فرستادن نیروهای زمینی و هوایی به کشورهای همسایه ایران، ما را مرعوب کند. این کشور از تصمیمات دیوان دآوری بین‌المللی در جهت از هم پاشیدن ایران سوءاستفاده کرده است...

صالح در مورد حاکمیت قانون گفت:

«در شرایط کنونی، قوانین بین‌المللی ضعیف است و دارای کمبودهایی می‌باشد. قدرتمندان هنوز از این قوانین برای کسب حاکمیت بر جهان استفاده می‌کنند. [...] در چنین شرایطی، حمایت از حقوق اساسی ضعفا، آنها را وادار می‌سازد تا حافظ استقلال و حقوق ملی خود باشند و نسبت به حفظ حقوقشان از جانب دیگران به شدت پافشاری کنند.»<sup>(۲)</sup>

نماینده شوروی اظهار داشت که به نظر او، مذاکرات در این مورد بیهوده است و تکرار نمود که موضوع جنبه داخلی دارد و به هیچ‌وجه به شورای امنیت ارتباط پیدا نمی‌کند. «بنگال رائر»، نماینده هندوستان با تأیید نظر نماینده شوروی پشتیبانی خود را از موضع ایران اعلام کرد. دکتر آنتونیو کیودو، نماینده اکوادور گفت:

۱. نفت، قدرت و اصول، صفحات ۲۸۶-۲۸۷، اسناد رسمی شورای امنیت، جلسه ۶۵۱، ۱۶ اکتبر ۱۹۵۱.

۲. انور سائت، نفت ایران، صفحه ۳۳۲.

«می‌ترسم شورای امنیت با رأی‌گیری درباره قطعنامه انگلیس، راه تازه‌ای را برای مداخله در امور کشورهای ضعیف‌تر بگشاید و این امری است که از مدت‌ها قبل کشورهای آمریکای لاتین مخالفت جدی خود را نسبت به آن ابراز کرده‌اند.»

«ته زیانگ»، نماینده چین ملی نسبت به اعلام موافقت دولت انگلیس در شناسایی اصل ملی شدن ابراز تردید کرد و گفت: «دوران سلطه کدپانی‌های خارجی بر صنایع نفت ایران سپری شده است.»  
 «ارنست گراس»، نماینده آمریکا که از پیش‌نویس قطعنامه بریتانیا حمایت می‌کرد، اظهار داشت: «روش دولت آمریکا نسبت به این مسأله براساس دوستی غیرقابل تردید ایالات متحد آمریکا نسبت به مردم هر دو کشور ایران و انگلستان قرار دارد و آرزوی دسندیایی به یک «راه حل سازنده» را دارد.»<sup>(۱)</sup>

در جلسه ۲۵ مهر (۱۷ اکتبر) که صبح و بعد از ظهر تشکیل شد، دکتر مصدق طی بیانات مشروحی نظریات دولت ایران را پیروامون نفت و اختلافات ایران و بریتانیا با صراحت به اعضای شورای امنیت گوشزد کرد. قسمتی از سخنان نخست‌وزیر بدین شرح بود:

«... شرکت سابق دیگر به هیچ عنوان روی ایران را نخواهد دید. ایران حاضر است از کارشناسان خارجی با شرایط عادلانه استفاده کند و نفت خود را به مشتریان خارجی بفروشد، ولی حاضر نیست به کشورهای خارجی، حق نظارت در صنعت نفت را بدهد. از اظهارات نماینده انگلستان چنین برمی‌آید که شرکت سابق یک دستگاه خیریه بوده است و ایرانیان نسبت به آن نمک ناشناسی کرده‌اند و حال آنکه استفاده‌ای که شرکت نفت فقط طی سال ۱۹۵۰ از نفت ایران برده، بیش از تمام منافع بوده که طی نیم قرن به ملت ایران پرداخته است. نماینده انگلستان گفته است که صنعت نفت ایران در نتیجه کوشش و زحمات افراد انگلیسی به وجود آمده، و حال آنکه این صنعت با رنج و عرق جبین کارگران ایران نصیب گرفته است...»<sup>(۲)</sup>

نخست‌وزیر ایران هنگام خروج از جلسه شورای امنیت، به خبرنگاران مطبوعات گفت که هیأت نمایندگی ایران در جلسه آینده شورا حضور نخواهد یافت و دولت ایران از شورای امنیت پند و اندرز نخواهد پذیرفت.

۱. نفت، اصول و قدرت، صفحات ۲۹۱ - ۲۹۲.

۲. فؤاد ریحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، صفحات ۲۲۲ - ۲۲۵.

بیانات مستدل و قانونی هیأت نمایندگی ایران در پاسخ به اظهارات نماینده انگلستان طی چهار جلسه مذاکرات شورای امنیت، نشانه روشنی از موفقیت ایران در مباحثات را نوید می داد. مصدق، حقوقدان و سیاستمدار هوشمند و خوشنام با شخصیت ممتاز و جاذبه سحرآمیزش، در چهره نماینده یک ملت مظلوم در یک تریبون بین‌المللی، توجه جهانیان را به حقانیت کشورش جلب کرده بود. رسانه‌های آمریکا از نخستین روز ورود هیأت نمایندگی ایران به نیویورک، مقالات و گزارش‌های اساسی خود را به معرفی نخست وزیر ایران، موضوع ملی کردن کمپانی انگلیسی نفت و جریان مباحثات شورای امنیت سازمان ملل، اختصاص داده بودند. مصدق یک شبه به صورت یک ستاره مطبوعاتی درآمد و به سهولت نماینده انگلیس، «گلاادوین جیب»، را تحت الشعاع خود قرار داده بود.<sup>(۱)</sup>

سرانجام در آخرین جلسه شورای امنیت در ۲۷ مهر ۱۳۳۰ (۱۹ اکتبر ۱۹۵۱) «فرائسیس لاکوست»، نماینده دولت فرانسه، برای خلاصی از وضع دشواری که انگلیس با آن روبرو شده بود، پیشنهاد کرد:

«درخواست دولت انگلستان از شورای امنیت، تا اخذ تصمیم قطعی دیوان دادگستری بین‌المللی مسکوت بماند.»

نماینده انگلستان به رغم نارضایتی، این پیشنهاد را پذیرفت و رنجیدگی خود را نسبت به موضع آن عده از اعضای شورا که معتقد بودند بریتانیا در کشاندن دعوی به شورای امنیت، مرتکب اشتباه شده است، ابراز داشت. پیشنهاد نماینده فرانسه با هشت رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف شوروی و دو رأی ممتنع یوگسلاوی و بریتانیا به تصویب رسید.<sup>(۲)</sup>

بدین ترتیب، مذاکرات شورای امنیت با شکست بریتانیا پایان یافت و مصدق به عنوان قهرمان ملی از آن بیرون آمد. مجله معتبر تایم آمریکا، مصدق را به عنوان «مرد سال» برگزید.

1. Acheson: Creation, Op. Cit, P. 220.

۲. اسناد مذاکرات شورای امنیت سازمان ملل متحد، جلسه ۵۶۵، ۱۹ اکتبر ۱۹۵۱.

## بخش پنجم - مذاکرات مصدق در آمریکا

پس از پایان جلسات شورای امنیت، وزارت خارجه آمریکا، با استفاده از حضور نخست‌وزیر ایران در نیویورک، نقش فعال‌تری را در زمینه ایجاد تفاهم بین ایران و بریتانیا در پیش گرفت. بدین منظور مذاکراتی بین مصدق و مک‌گی، معاون وزارت خارجه، آغاز شد که گاه آچسن نیز در آن شرکت می‌کرد. در همین اوان در انتخابات پارلمانی بریتانیا، حزب محافظه‌کار پیروز شد و در ۲۶ اکتبر ۱۹۵۱ وینستون چرچیل بار دیگر زمام امور را به دست گرفت. وی در اولین نطق خود در پارلمان گفت:

«... ما نمی‌توانیم رفتار نامناسبی را که در مورد نفت ایران نسبت به ما شده است، تحمل کنیم...»<sup>(۱)</sup>

روز ۲۲ اکتبر ۱۹۵۱ مصدق از نیویورک عازم واشینگتن گردید. او ضمن توقف کوتاهی در فیلادلفیا، در برابر یک جمعیت ۲۰۰ نفری، طی نطق کوتاهی در میدان استقلال آن شهر گفت:

«... اقدام ملت ایران در ملی کردن نفت خود، با اتهام از همان روحیه‌ای است که ملت آمریکا در سال ۱۷۷۶ برای رهایی از قید فرمانروایی استعمار بریتانیا به پا خاست. انتظار ما از ملت آمریکا این است که ملت ایران را در مبارزه‌ای که برای تحقق بخشیدن به استقلال اقتصادی و سیاسی خود به آن دست زده است، یاری کنند...»<sup>(۲)</sup>

سخنان نخست‌وزیر ایران، مانند دیگر اظهارات او، با عناوین بزرگ در روزنامه‌های آمریکا و انگلیس انتشار یافت.

۱. جنبش منی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد، صفحه ۱۹۸.  
۲. نفت، قدرت و اصول، صفحه ۲۲۹؛ در کنار پدرم مصدق، صفحه ۱۹.

در ایستگاه راه آهن «بونین» در واشینگتن، آچسن از نخست وزیر ایران استقبال کرد. روز بعد مصدق در معیت وزیر خارجه آمریکا در «بلر هوس» با پرزیدنت ترومن ناهار صرف کرد. در این ضیافت وزیر دفاع و چندتن از مقامات وزارت خارجه، همچنین سرهنگ «والترز» به عنوان مترجم حضور داشتند. جرج مک گی چگونگی مذاکرات آن روز را بدین شرح نقل کرده است:

«پرزیدنت ترومن ضمن بیانات خود اظهار داشت که قصد ندارد در سر ناهار درباره جزئیات مسائل ایران صحبت کند، اما می خواهد به عنوان دوست ایران و بریتانیا، نخست وزیر ایران را مطمئن نماید که دولت آمریکا، به طور خصوصی یا عمومی، علاقه و توجهی به نفت ایران ندارد و تنها می خواهیم طریقین به توافق منصفانه ای برسند. آچسن ضمن تأیید مداخله شرکت نفت انگلیس و ایران در امور داخلی ایران، مصدق را مطمئن ساخت که از نظریات او پشتیبانی خواهد کرد...»

سپس دکتر مصدق به کمک های ناچیز ایالات متحده به ایران اشاره کرد و گفت قصد دارد، سوای درآمد نفت، از آمریکا تقاضای کمک کند؛ «چه در غیر این صورت ممکن است اوضاع موجود در ایران، امنیت عمومی را دچار مخاطره کند و صلح جهان را در معرض تهدید قرار دهد.»

پرزیدنت ترومن شوروی ها را به «الاشخوری» تشبیه کرد که روی دیواری کمین کرده و در صدد حمله به نفت ایران هستند و افزود: «موضع شوروی ها، جنگ افروزی است.» سپس مصدق به تشریح وضع نابسامان اقتصاد ایران و کسر بودجه پرداخت. ترومن وضع ایران را با دوران رکود اقتصادی سال ۱۹۳۳ آمریکا مقایسه کرد و افزود: «... اگر ایران بتواند اختلافات خود را با بریتانیا حل کند و اقدامات لازم را برای استفاده از همه امکانات خود به عمل آورد، خوشنود خواهیم شد و به ایران کمک خواهیم کرد.»

آچسن تأکید کرد «توافق با بریتانیا باید بر اساسی باشد که به قراردادهای دیگر نفت در سراسر جهان لطمه وارد نکند.» مصدق این نظریه را تأیید کرد.<sup>(۱)</sup>

روز بعد، آچسن در بیمارستان «والترز» که نخست وزیر ایران برای معاینات پزشکی در آنجا بستری شده بود، به دیدار مصدق رفت. مک گی، معاون وزارت خارجه و همچنین «پل نیتزه»، مدیر برنامه ریزی سیاسی هم که بعدها نقش

۱. جرج مک گی، مذاکرات با مصدق نخست وزیر ایران، صفحات ۱۳۰ - ۱۳۲.

فعالی در حل مسأله نفت ایران داشت، شرکت داشتند.

«اینجا، آچسن اظهار امیدواری کرد که در مذاکرات قریب‌الوقوع خود با انگلیسی‌ها در پاریس بتواند راه‌حلی مناسبی پیدا کند. سپس پیشنهاد مورخ ۱۵ اکتبر را که مصداق تسلیم من ام‌گی [کرده بود، مطرح نمود.»<sup>(۱)</sup>

مصداق گفت:

«فقط درخواست یک تغییر در پیشنهاد مزبور را دارد و آن این است که نمی‌تواند بازگشت دوباره تکنسین‌های انگلیسی را بپذیرد. [...] تکنسین‌های شوروی را هم نخواهد پذیرفت.»

وزیر خارجه، پیشنهاد دیگر ایران را مطرح کرد و گفت:

«اگر همان‌گونه که مصداق در مذاکراتش با من (م‌گی) موافقت کرده بود<sup>(۲)</sup>، پالایشگاه آبادان در اختیار یک شرکت غیرانگلیسی، به عنوان عوامت به کمپانی (سابق) قرار گیرد و دوباره به کار افتد، بقیه مطالبات مورد ادعای طرفین را می‌توان موقوف کرد.»

مصداق گفت:

«اگر شرکت از دعاوی آینده خود از ایران دست بردارد، او نیز از مطالبات مربوط به درآمد سال‌های گذشته صرف‌نظر می‌کند.»

مصداق با پیشنهاد آچسن درباره افزایش مدت قرارداد با سازمان خرید به پانزده سال، موافقت نکرد. مذاکره درباره قیمت نفت نیز به نتیجه نرسید... م‌گی می‌گوید: «هیچ راهی برای تکان دادن مصداق وجود نداشت.»<sup>(۳)</sup>

آچسن، وزیر خارجه دولت ترومن، نظریه و احساس خود را درباره دکتر

۱. رؤس کئی پیشنهاد ۱۵ اکتبر مصداق بدین شرح بود: (۱) صدور نفت ملی شده ایران براساسی که سه سال اخیر نفت خریداری کرده‌اند. (۲) اعضای هیأت مدیره شرکت ملی نفت شامل سه تن ایرانی و چهار تن عضو بی‌طرف (غیرانگلیسی) باشند. (۳) استخدام تکنسین‌های مورد نیاز شرکت ملی نفت ایران از یک شرکت خارجی. (۴) حق خریداری نفت ایران به مدت ده سال، با قیمتی که هر سال تعیین می‌شود، با توجه به قیمت نفت در بازار جهانی. (۵) انتخاب مدیرکل عملیات نفتی از سوی شرکت ملی نفت ایران (به شرط انگلیسی نبودن). (۶) پرداخت نوع پول دریافتی بابت فروش نفت، ترجیحاً تیره استرلینگ، یا پول رایج سوئیس و هلند باشد.

۲. مصداق این پیشنهاد را بعداً پس گرفت.

۳. جورج م‌گی، مذاکرات با مصداق، صفحه ۱۳۳.



مصدق بدین شرح بیان کرده است:

«... مردی نحیف و ظریف، با سری شبیه به ثوب بیلبارد، که حتی یک تار موی در آن یافت نمی‌شد. صورتی لاغر، بینی دراز عقابی، با دو چشم درخشان کوچک. رفتارش پرنده‌وار می‌نموده؛ حرکاتش چابک و عصبی بوده؛ گویی می‌خواهد به مکان بلندی خیز بردارد.

هنگامی که در ایستگاه راه‌آهن «یونیون» در واشینگتن انتظارش را می‌کشیدیم، پیرمرد خمیده‌ای را دیدم که در سکوی سائز ظاهر شده؛ عصبانی بودست و بازویش را فرزندش<sup>(۱)</sup> گرفته بود؛ همین که مرا در جفوی در بزرگ دید، عصبانیتش را به کناری انداخت و از همراهان جدا شد و شلنگ اندازه برای تعارف با ما به سوی ما شتافت. به یاد دارم که در دیدار با رئیس جمهور آمریکا، بعد از نهار در «بلر هوس» در حالیکه پاهایش را جمع و جور کرده بود، ناگهان حالت شاد و سرزندگی عادی‌اش را عوض کرد و با چهره‌ای محزون به پرزیدنت گفت:

«آقای رئیس جمهور! من از سوی یک کشور بسیار فقیر سخن می‌گویم؛ کشوری سراسر بیابان، رنگ‌گزار، با معدودی شتر و گوسفند...»

من سخن او را قطع کرده، گفتم: به اضافه معادن نفتی مانند تگزاس!

مصدق از ته دل به خنده افتاد. بذله‌گویی او نگرفته بود و هیچ‌کس به اندازه خود او به شغف درنیامده بود...»<sup>(۲)</sup>

### طرح پیشنهاد مشترک به دولت چرچیل

سرانجام پس از مذاکرات طولانی مک‌گی با دکتر مصدق، که بیش از هشتاد ساعت به طول انجامید، پیشنهادی با موافقت دکتر مصدق تهیه شد و وزارت خارجه آمریکا طی یادداشتی آنرا تسلیم دولت انگلیس کرد. در مقدمه یادداشت مزبور گفته شده بود: «دولت ایالات متحد آمریکا با توجه به منافع متقابل بریتانیا و با تشخیص اثرات احتمال تصمیاتی که در این زمینه بر سرمایه‌گذاری‌های نفتی سایر نقاط جهان خواهد داشت، کوشیده است حداکثر امتیاز را از مصدق به دست آورد و با توجه به این موضوع که بازگشت شرکت نفت انگلیس و ایران، به هر شکل و عنوانی غیرممکن است، موضوع چنین طرحی را مطرح می‌کند که به نظر وزارت خارجه آمریکا می‌توان به راه حلی براساس پیشنهادهای ما که خلاصه آن به شرح زیر است دست یافت:

۱. دکتر غلامحسین مصدق.

- (۱) شرکت ملی نفت ایران مسئولیت امور اکتشاف و بهره‌برداری و حمل و نقل نفت خام را به عهده خواهد گرفت.
- (۲) پالایشگاه آبادان به یک شرکت غیرانگلیسی فروخته می‌شود. تکنسین‌های مورد نیاز شرکت با موافقت دولت ایران انتخاب می‌شوند.
- (۳) هزینه عملیات پالایشگاه، به اضافه یک سود ثابت یا حق الزحمه، با توافق ایران و سازمان خرید وابسته به شرکت نفت انگلیس تعیین و پرداخت می‌شود.
- (۴) پالایشگاه کرمانشاه منعلق به ایران است و به وسیله شرکت ملی نفت ایران، به منظور مصارف داخلی اداره می‌شود.
- (۵) شرکت نفت انگلیس یک سازمان برای خرید، حمل و نقل و بازاریابی نفت ایران تأسیس می‌کند.
- (۶) مدت قرارداد پانزده سال برای حداقل سی میلیون تن نفت در سال، اعم از پالایشگاه آبادان و نفت خام صادراتی، پس از تأمین نیازمندی‌های ایران خواهد بود.
- (۷) ایران می‌تواند سالانه تا یک میلیون تن نفت به قیمت تمام شده به اضافه یک سود مقبول خریداری کند.
- (۸) شرکت ملی نفت ایران می‌تواند مازاد نفت مورد نیاز سازمان خرید شرکت انگلیسی را خریداری و به مشتریان سابق بفروشد. قیمت فروش این نفت نباید به قیمت قراردادهای بلند مدت سازمان خرید، لطمه وارد کند.
- (۹) تعیین بهای نفت، با توافق دولت‌های ایران و بریتانیا و با همکاری دولت ایالات متحده آمریکا، با توجه به تغییراتی که در قیمت نفت جهانی صورت خواهد گرفت، تعیین می‌شود.
- (۱۰) دعاوی شرکت نفت انگلیس و ایران و مطالبات متقابل ایران از شرکت مزبور، پایان یافته تلقی می‌گردد.<sup>(۱)</sup>

### رد طرح پیشنهادی آمریکا از سوی انگلیس

روز ۴ نوامبر ۱۹۵۱ لندن، وزیر خارجه دولت محافظه کار جدید بریتانیا، به پاریس رفت و با آپسن، وزیر خارجه آمریکا، ملاقات و پیرامون طرح پیشنهادی آمریکا در پنج نوبت مذاکره کرد. لندن پس از رسیدن دوباره به قدرت، اعلام کرد

۱. جرج مک‌گی، مذاکرات با مصدق، صفحات ۱۳۵ - ۱۳۶.